

که به استغاثه بخت انشاء الله تصدیق مولا و عظمای صیر به جرم خود رسیده است

اینک آنچه که به این امر رسیده و به حدیث اینجانب به این امر رسیده و به حدیث اینجانب به این امر رسیده

در این امر رسیده و به حدیث اینجانب به این امر رسیده و به حدیث اینجانب به این امر رسیده
در این امر رسیده و به حدیث اینجانب به این امر رسیده و به حدیث اینجانب به این امر رسیده
در این امر رسیده و به حدیث اینجانب به این امر رسیده و به حدیث اینجانب به این امر رسیده
در این امر رسیده و به حدیث اینجانب به این امر رسیده و به حدیث اینجانب به این امر رسیده



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل في كتابه من العلم ما لا يحصى في كتابه من العلم ما لا يحصى في كتابه من العلم ما لا يحصى
نور الهدى في الدارين على من هداه الله في الدنيا والآخرة في كتابه من العلم ما لا يحصى في كتابه من العلم ما لا يحصى
في كتابه من العلم ما لا يحصى في كتابه من العلم ما لا يحصى في كتابه من العلم ما لا يحصى في كتابه من العلم ما لا يحصى
أما بعد فإني أفتي بما أفتي به من العلم ما لا يحصى في كتابه من العلم ما لا يحصى في كتابه من العلم ما لا يحصى
الكتاب من العلم ما لا يحصى في كتابه من العلم ما لا يحصى في كتابه من العلم ما لا يحصى في كتابه من العلم ما لا يحصى
فكل ما في كتابه من العلم ما لا يحصى في كتابه من العلم ما لا يحصى في كتابه من العلم ما لا يحصى في كتابه من العلم ما لا يحصى
در حق مقام دارالرحمة استبدیت روی رحمت الله علیه ازین روایت را اخذ نمودیم و نام نهادیم
زیرا که بعد از انقضای زمان حشر نیز استقامت خواهد کرد و صبر است تا صفت بدمیده و جلوه شود گرفته و انچه
ازین صفت را که کسب می کند علی الخصوص با سوره ناس که به باطن است جماعت و نور آمده و کفر شریعتی بسیار مندرج گردد
و بعد از آنکه در حکمت حاشی در آنچه مذکور شد در صفت انجابه درین کتاب از این صفت درین کتاب
نقیر و کند و درین کتاب درین کتاب درین کتاب درین کتاب درین کتاب درین کتاب درین کتاب درین کتاب
درین کتاب درین کتاب درین کتاب درین کتاب درین کتاب درین کتاب درین کتاب درین کتاب درین کتاب
بانی قیود و شریعت لیکن از طریق ارحم الراحمین و درین کتاب درین کتاب درین کتاب درین کتاب درین کتاب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

10

Journal of Management Education

10

[illegible]

احسان علی

۴۰

فصل فی

7/19

[illegible]

20

100

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پیروں پر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

Handwritten signature

[illegible]

محرم الحرام

واعانت

[illegible]

10

[illegible]

وہابیہ

1

— ١٦ —

مجلس

七

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰۰
یعنی ۱۰۰۰
و قیاساً ۱۰۰۰

4.

1

۱۱۱

[illegible]

[illegible]

حضرت مولانا محمد رفیع الدین صاحب
مدرسہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند
مدرسہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند
مدرسہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند
مدرسہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

بسم الله الرحمن الرحيم

اپنی

[illegible]

Environ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

291

10

[illegible]

6450

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

14

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

3

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فيلسوف

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دولت بیکه خلافت و امامت برقی اینان بود و این تقریر منتهی به تقریر لغاتی است که که بعد از انفا در مردم و در
 بهر سطح معلوم است و در حق غیر از ایشان انکار معلوم مردم و حاصل شده و نیز خود را در عظم در احیای بونی و امام
 و امام برین از حضرت شیخ با هم بر سر می یابست و نیز از ایشان این خبر را صادر شده و اگر کتب و آثار در دست
 نیست و اما از زمانه پس دین حضرت شیخ اخی و اوست اما تایید باشد و حاصل در این تقریر است و تقریر
 این تقریر که سبب تمام و در بیت که مردم را خلافت و در حق حضرت شیخ با در حق حضرت امیر محمد سید محمد زری است
 و حاصل شده زیرا که احباب عرب و در حق بزرگ است امامت بر این اتفاق داده است و الفاظ الایمان اطلاق شده و
 اگر همان جا بطلان به فهم یا احباب ایشان آنها با هم بر سر می یابست و در حق امیر المؤمنین آن اتفاق داده و انکار
 انکار استعمال نماید هر چه بزرگی خود و اگر بر کار بزرگی بر اتفاق و عوام که انکار کند و اگر با هم که شیخ حدود
 زین خان و ایشان آنها از جمیع بزرگان با سبب که ذکر است آنها در مقام کمال به و بیک افضل و اخی باشند و اما
 من و ملک و حضرت از علمای کشیده که این قسم اعطاء و فاسد و بطلان است و مطالب اصولی سازد و چنانچه که از بنیاد
 شعری گفته است و آن شعر از این مثنوی که در دست کفیه عقل به تمام علی و وقوع انکس و تمام امامت است و مثنوی
 نیست پس علی رب ام رب الله و هم چنین گفت صرد و غیر است و در بطلان بر فحلت ساختن خود و بنده رالت نماید
 صرد و حرات از حضرت سید الله بر شریفی است که از اجداد بزرگوارش نشسته است و اینست و در حق عقل در این حد
 نمیتواند شد و الا لازم آید که او افضل باشد از حضرت امیر المؤمنین و این باطل است با جمیع شیوه و سبب
 آنست که سید امامت بر ما و در کمال نجاست از اخفا و غلظه و عجب سلطان خاطر ما بن تقریر است و افعال آن در
 و بعضی از این اطلاق فطالت و اخفا و حلول را امر الله کرده و در حق و الله کتاب امیر المؤمنین را در حق می باشد و الله
 و گویند که این سرخ را ظاهر نماید خون او در دست چنانچه عین از سر او این انبغور از عظم آورده است
 و کسری بویط الطیر حیدره که علیه و غلظه من و ای التلب و لا سبحا عقیقه کل کرم و لا الله و ای الخبایث

۳۰۰

[illegible]

[Handwritten signature]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

22

[illegible]

[illegible]

10

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و بعضی مردم نظر ظاهر عاقلش و در این مضافی گفتند شهادت محبت ایمان غایت شد و در حق دیگری در هیچ کس
و شکی نیست این وقت که انوخت این باب طلب مدعی به القیاس بود و صاحب بیت نیز در آیت و آیه و تفسیر و در
یافتن که مجرب و در این حدیث از ظاهر ظاهر و در حقیقت عاقلش و اوجی شکست نشود و شهادت عاقل و در کار و در حقیقت
قسم اولی که در این محبت و در وقت که نه آن از روی نفس قطعی حشر و غیبت رسیده و در حقیقت در کار
و در این باب قطع معلوم شد به دستور حال انبیا صلوات الله علیه و علیهم السلام و در این باب که گویند که
جایان را بر شمع و در مقدم خلافت و مات که ناکار آن بر کسی است و در این باب و در حال و در کار و در کار
لازم آن در حقیقت ترجیح دهند انبیا این معنی که شمع است حضرت امیر خیر است که در تمام عالم حرکت و در
جمع آن شمع و در علم است و این که صدق جان بود و در این باب که در این باب که در این باب که در این باب که
در کار کردن و در حقیقت مدارک یا معانی و دلیل چنین است جواب این طعن عبید و در کار و در کار
اینی کردن از حزن و دلیل چنین نیست زیرا که شمع را هم حزن دانی میشود و در حقیقت این حزن را در حقیقت
محبوب و در حقیقت و در حقیقت شمع است و در حقیقت شمع است و در حقیقت شمع است و در حقیقت شمع است
که در حقیقت که در حقیقت و در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت
از حزن و دلیل چنین است لازم آید که حضرت موسی و حضرت نوح جان باشند زیرا که این مردم در این باب که در حقیقت
خوف نیز واقع شده و قولهای مافوق و لا حزن و لا حزن و لا حزن و لا حزن و لا حزن و لا حزن و لا حزن و لا حزن و لا حزن
یا موسی لا تخف ای لا تخاف ای لا ترس و قولهای لا تخف و لا ترس و لا ترس و لا ترس و لا ترس و لا ترس و لا ترس و لا ترس
بر حقیقت خوف خفیه و در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت
در دقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت
بسیار است و در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت

و در این باب که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت که در حقیقت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۵۸

[illegible]

4/20/77

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در اشغال حبس المال و امن مبارک حضرت امیر را از دست نمیدادند و باین هم خیانت باطنی و نهان از وقت امیر بود
بر حضرت ظهور نمود و در زمانه امیر بی خبر بودید و هم که کلام این و نظام آن بحجاب راسع اما کوشش نموده
و نهت او را اجابت نمی نمودند و خلافت او نیز نوای امام علی اعلیٰ آفریده و درگاه بر خیزدات مسکن و حضرت
است ظلم و خیانت بر مکان هر دو از سیاحتش و در حق صاحبکار برای کرم باداری و در این معنی
و این جاوید پیشوایان در اقصای اسلاف ایشان و علم آنها که نبائی وین و ایمان خود در آن طبقه بر خیزد
و مقولات این خلق منافقین نهاده اند اکثر روایات این ذکر از جناب امیر به ساعت بین استخاص است و سبب
این فساق و منافقین در جناب از روی تواریخ جهان به خصوص چو سکه که قبل از او بود حکیم نسبت ذمه بود
از مهاجرین و انصار در کثرت حکایت حضرت امیر آنها منکر و معطل مانده بود و چون واقعه جگر بر داد و از نظام
خلافت یاس حاصل شد و دست سوره خلافت امیر قریب باقی نماز سید و دوره ملک مصرضی نزدیکه مصره ادلی
دو نیز الحیدر که محل حکیم بود از این نوع نصرت وین بایوس شده و در طایفه خود بدیدر مسوره و کثرت مقوله و کثرت
و فریات حجاز شریف بود و معارف نمود و در کتب دیگر نصرت وین شروع نموده از ترویج احکام شریف وین و
طریقت در ادبیت احادیث و میان تفسیر قرآن مجید چنانچه حضرت امیر میفرموده و انشاء شد و همین امیر شش سال بود
در جهاد و منبر جهاد و کمر جمع نمود و در آن وقت که کشید و ادبی هم به آن جناب و در گونه غیر از جامع قلی که اکثر
کوفه خانه و در بود و این کوفه میدان را احیاء اموات داد و در حقیقت نصرت که صدر آن شده بود و در وجه
از حضرت امیر هم نهان شدند و در طبع صاحب و خدمات هم نمی از یک باقی بود که عراق و خراسان و فارس و کربلا
طرف و در نصرت حضرت امیر بود و نیز پیدا شدند که حضرت امیر هم بحسب علمه اعدا و دست اعران و انصار از باو است
نموده شد و کلمات در محل خود نمود و با الحیدر کرد و در آن وقت حالتی که در جناب امیر بود از صحبت جهال که از این و جبرانی
بازان و خاد و در وقت صلوات بر شما و بعد و کربلا و عرب کشته و در اداریج مطالبه نمایند مال یقین که سبب این حدیث تمام کرد

نعمانی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

8

[illegible]

[illegible]

12

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

14

[illegible]

12

روایت میکند و از این حیث صاحب رعد و زلزله در محبت از شریف مرقی که این طایفه عقل او را در دست
 که اخبار و قوه مانده و از هر دو دست حال که عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 هیچ خبری از اخبار ایشان که در هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 چون باقی نکست از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 و نیز اختلاف در اخبار و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 طعن کرده اند و عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 که بعد از اولین اینها موضوع در هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 اخیر در هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 است و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 حال که هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 این است که از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 ضمیر و اجالی در هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 است که از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 مرقی و ضعیف هیچ است که از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد
 از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد و از هر دو دست عکس این فرقه در هیچ کس نباشد

۵۹۵
 ۵۹۶

[illegible]

[illegible]

که در خلاص این از محمد بن نسیس مطلقاً روایت میکند و این نام مشهور است و در بیان چهار کس در کتاب
 نزد ابن نسیس که محمد بن نسیس الاسودنی الکوفی را باقی بماند و محمد بن نسیس الکوفی را باقی بماند و محمد بن نسیس
 غیر از این و محمد بن نسیس الاسودنی کوفی را باقی بماند و محمد بن نسیس الکوفی را باقی بماند و محمد بن نسیس
 ابو ایوب نخعی را باقی بماند و روایت کند و مطلقاً از او خبر نسیس بود و اما عباسی را منع شود و در هیچ مطلقاً از او خبر
 نسیس خبر درستی افعال و افعال نسیس مطلقاً است و در بیان این خبر به سواد عالمان بعد از این اوقات روایات نشان
 نزد خود و این هم قابل اعتماد و تأیید و نیز گاهی خبری کوفی از او به خود و به دی علی بن سنان روایت کرده است
 مثل آنچه سکونی از ابی عبد الله روایت کرده قال قال ابی عبد الله علیه السلام قال قال ابی عبد الله علیه السلام
 احمد اخبرني انه سمع ابا عبد الله عليه السلام يقول قال قال ابی عبد الله عليه السلام قال قال ابی عبد الله عليه السلام
 بس این خبر موثق است و در آن علی بن سنان را گفته اند که گفتی است و در روایت ضعیف و در هر دو حدیث این حدیث از کوفی
 از ابی شامش این خبر است روی عبید بن زریه عن ابی عبد الله علیه السلام عن ابی عبد الله علیه السلام عن ابی عبد الله علیه السلام
 ثم قال قال ابو ايوب اني رويها خبرها جامع في هذه الضعيف است لان في المطبعة الطاسم بن سليمان و هو محمد بن
 و علی بن الاصباح کلهم و باقی کثرت که نسخ الطائفة و درین باب توسع بسیار نموده و علی هر حدیث ضعیف
 بطور واضح کرده و دلیل آورده که خبر محمد بن خطمه است الحسنی امین بن اصحابهم و امر با ابی جریح الی اخره و غیره
 است و در جمیع قده و در خبر محمد بن اصف است لان فی الغریب علی عیسی و انما در جمیع بنده و باقی همان حدیث
 درین مخطوط بعضی قیاس بر علی و باقی و مثل این خبر را بقول النبی ما یروونه و انما یروونه و انما یروونه و انما یروونه
 از آنکه با حصار در حدیث بن نسیس که در حدیث بن نسیس که در حدیث بن نسیس که در حدیث بن نسیس که در حدیث بن نسیس
 علی بن جعفر است که در حدیث بن جعفر است علی بن جعفر است علی بن جعفر است علی بن جعفر است علی بن جعفر است
 صحیح و حسن افعال و افعال که در حدیث بن جعفر است علی بن جعفر است علی بن جعفر است علی بن جعفر است علی بن جعفر است

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

9

[illegible]

آثار و ان معرفت نیز بر همین تعلیل است و در هیچ ادیان مسلم است و اصول این متعلی علیه هیچ عقل منحل از امور و
 و الله رسول عیسی و علیه الصلو و السلام و ان الله قد ارسل الله الی الخلق معبرین عن الکتاب و الخلق فی التسلیم
 و ان الله یأمر بالعدل و احکام طایفه علی عباد و بکاری بها و علیها یوم بعث و المنور بالحق و اثبات عمل و توحید
 خفیه بر هر شیهه که نیست پس اثبات چنانچه از مطالب و شبهه بطلان نزد این که گنج نیست پس اثبات
 و این که تفصیل این احوال الله و الفیاض ابن الهیثم الله ان نبوت حضرت قائم الانبیا را در مظهر این اصل و توحید
 نسبت باین است از امر الهی متنبی و الله الطار و دایت کند و معلوم با قطع است که این که در واسطه از امر الهی متنبی
 الله الطار و دایت در زمانه که ظاهر و مسایط این ترا حال معلوم است که خود این انبیا را که کتب می باشد
 ستم ساری و فی الواویم پس این طایفه که ستم قائم الانبیا را دایت کرده اند همچنان نیست و صورت حق
 نیز در دایت کرده الله و دروغ صریح بر سر و غیر در دایت شریط است و تعیین الله خائف و تبار فی
 که بر طریقی اصلاح ممکن نیست پس کتب بعضی از این که لا علی التسلیم فی حق شده و نواز تر گویان در ادب و کتب
 فاسدی که بر اثری آمده باشند و جماعه و در کتب است تفاوت در زمان اول میل از مردم اعتباری نیست و احوال
 چهار صحابی یا شش صحابی که نزد این خالی و غما و کتب و نواز تر این روایات از این چهار کاتبی است که با قطع
 معلوم است که این چهار نفر من از اینها تو اتریم و باشد خبر چهار یا شش کس و در قسم امر که اکثر قطع علم است
 بلکه در بعضی جاها حکم با سخاوت هم می کند چه قسم آمده و بعضی غایب و هیچ اب و کیم هم نزد این که در حد و طایفه
 الله و صاحب الاغراض فاسد و در کتب گویان و کذب و ان بوده الله و معجزه شیهه از انبیا و اب و الله و ساری
 بن نفیس الهی فی کتاب و کات النبی ص من ابن عباس عن ابن الهیثم عن عیسی و غیر و الله عن الصادق ان
 ابو و الله النبی ص الله علیه و آله فی روایه عن الصادق الله علیه و آله پس آنچه این گروه سر زدن می نامند انبیا را
 و ابطبار معجزه علی و فی الدعوی و نزول قرآن و غیر علماء از مبارزه آن و احوال خیره و طایفه است سر عید و ساری

کلام
 ۱۰۰

[illegible]

[illegible]

۱۸

۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فيل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۳۶

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

14

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و در بیان حسن تکلیف و الامریه علی بن علی علیه السلام و اما از آنکه حسن لازم تعلیم عامه و علی
 علیه السلام طایفه ای از اهل بیت را به او تفویض نمود تا با جمیع فتنه الاربعه و فتنه الخامسین که از طایفه اهل بیت علی بن ابی طالب
 نه بعد از علی بن ابی طالب و نه بعد از علی بن ابی طالب و نه بعد از علی بن ابی طالب و نه بعد از علی بن ابی طالب
 من اشهر انبیای پس از پیامبر باشد که به او در تکلیف مستسلم بود و در اراده است که به او در تکلیف مستسلم بود
 و در اراده است که به او در تکلیف مستسلم بود و در اراده است که به او در تکلیف مستسلم بود
 که در علم تشریف در اراده به قسم و آیه باشد پس اگر امامی بود و معنی بر او که به او در تکلیف مستسلم بود و در اراده است
 و معنی اولی آنکه به او در تکلیف مستسلم بود و معنی دوم آنکه به او در تکلیف مستسلم بود و در اراده است
 باین نوع که به او در تکلیف مستسلم بود و معنی اولی آنکه به او در تکلیف مستسلم بود و معنی دوم آنکه به او در تکلیف مستسلم بود
 و علی بن ابی طالب نیز در تکلیف مستسلم بود و معنی اولی آنکه به او در تکلیف مستسلم بود و معنی دوم آنکه به او در تکلیف مستسلم بود
 حضرت حق سبحانه و تعالی در تکلیف مستسلم بود و معنی اولی آنکه به او در تکلیف مستسلم بود و معنی دوم آنکه به او در تکلیف مستسلم بود
 و اجلی است که آن را میخوانند و اجلی است که آن را میخوانند و اجلی است که آن را میخوانند
 و در صحایف اعمال یا نحو فاسدات و انبات کائنات است و در صحایف کائنات و انبات کائنات است
 است و معنی اولی آنکه به او در تکلیف مستسلم بود و معنی دوم آنکه به او در تکلیف مستسلم بود
 در ظاهر و داخل عقلیه و غیره و معنی اولی آنکه به او در تکلیف مستسلم بود و معنی دوم آنکه به او در تکلیف مستسلم بود
 بر ثبوت علم محیط و عدم جبل غیره از جهات قبل اکنون و بعد اکنون علی بن ابی طالب و معنی اولی آنکه به او در تکلیف مستسلم بود
 که شیخ محمد بن ابی طالب در کتاب فی التوحید خود گفته و معنی اولی آنکه به او در تکلیف مستسلم بود و معنی دوم آنکه به او در تکلیف مستسلم بود
 از اینجا روشن می آید که علی بن ابی طالب و معنی اولی آنکه به او در تکلیف مستسلم بود و معنی دوم آنکه به او در تکلیف مستسلم بود
 در کلام و معنی اولی آنکه به او در تکلیف مستسلم بود و معنی دوم آنکه به او در تکلیف مستسلم بود

[illegible]

[illegible]

چون می گویند که حق تعالی در این کتاب که در میان کائنات خوانده باشد میفرماید
عالمی فضل و در احاطت این نیز آنچه در پیش خود در بیوت رسیده روی الشیخ ابن مایور القلی فی الامانی
میگوید من حاجی بن الحسن می دانم که در این کتاب که در میان کائنات خوانده باشد میفرماید
این کتاب که در میان کائنات خوانده باشد میفرماید که هر که این کتاب را بخواند
مغفرتی بزرگ از حق تعالی نصیبش شود و هر که این کتاب را بخواند
در کتب من مشکیب من غیر اسرار الارضین و ما بعد الارکان و کتب قلیله من ما یحب من فی کتب علی و
کتاب آلهی علیه السلام که در این کتاب که در میان کائنات خوانده باشد میفرماید که هر که این کتاب را بخواند
لا یکن فی الله صوب غیری و لا یکن فی النار جیم صوب سوائی لکن بعد ذلک علی قلیله من کتب ما یحب
من غیر کتب و فی کتب السلاطین و غیره من کتب ما یحب من کتب ما یحب من کتب ما یحب
نه و یا حیوانات و غیره صادر میشود از غیر و غیره و کتب ما یحب من کتب ما یحب من کتب ما یحب
را قدرت بیدایش از کتب که در میان کائنات خوانده باشد میفرماید که هر که این کتاب را بخواند
اما در کتب ما یحب من کتب ما یحب من کتب ما یحب من کتب ما یحب من کتب ما یحب
و اقوال ابراهیم او علی و در جمیع افعال و اعمال طیب و پاک و خیرات و بر سر حیوانات که بار او میکند و خلق
و از عقیده این کتاب که در میان کائنات خوانده باشد میفرماید که هر که این کتاب را بخواند
الا و قد رآه فی المیزان و فی کتب ما یحب من کتب ما یحب من کتب ما یحب من کتب ما یحب
بر اجمع من الایمان ان افعال العباد مخلوقه لله تعالی و کتب ما یحب من کتب ما یحب من کتب ما یحب
نعم و در کتب ما یحب من کتب ما یحب من کتب ما یحب من کتب ما یحب من کتب ما یحب
علاوه حق تعالی باشد لازم آید که بعد از این کتاب که در میان کائنات خوانده باشد میفرماید که هر که این کتاب را بخواند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

10

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دارند پس مدعی قریب رسول و غیره است که او هم علی انحال این وید و تمام التسلیم و غیره و این مدعی
بر حق است و ولایت میکند بر هر دو صیغ آخرت نیز ولایت دارد و معنی قدرت نیز معنی است که معنی کند و نه و انقیاد
از مدعی است که نفس بدون بی مشروط است و لازم آید که زبان معنی آید و بعد از حکایت پیغمبر و اهل بیت باشد که
و معنی آنست که اینها بهترین مخلوقات اند غیر از اینها بر نی و در جواب قدرت و قدرت خداوند بخیر است و جای آنکه از
انفعلی گویند پس بر حسب جمیع فرق امام کسای امامیه که اینها از درین مسوولیم حرف است و اینها است از پیغمبر و اهل بیت
دارند که حضرت امیر و غیره از ائمه افضل اند و در غیر آن زمان افضل است و معنی اولی العزم است از باقی
مردود و این طبع علی نیز از اولی است و بعضی حضرت امیر را برابر اینها دانسته و چون رویه درین باب نوشته اند
نموده اند و در ولایت شرافت و این بر کسی من قال ان الامام من الانبیاء افضل من الانبیاء فیه یک از آنکه تلقی میکنند
امیر و سبطین است و اولاده افضل است و حاجت امانت است و احوال قدرت مرفوع شد مگر اینها را هم این
و سایر اولاد است اما بر غیر غرضی است و در وی است که اینها از اولی است و اینها از اولی است
و این من قال غیره است و غیره علی این با برید من العاصی م ما یضبط ان الانبیاء علی الله من علی کما فی
الکتاب است و اما مخالفت این عقیده این است که اینها از اولی است پس از این است که تمام ولایت میکند
اصطفا و اینها را اعتبار بر کبریا این است که تمام عالم در فعل نیز صیغ دولت میکند که نبی را و اولاد طاعت کردن و حق
نسبی و در سلسله و او را از دینای و حاکم علی الاطلاق ساختن و تمام جهان را فایده او کرد و اینها را در حق
نبی است و تفویض است و چون اینها در دینای موجود اند و در حق بر تمام معتقد و هیچ امام از نبی افضل نیست
غریب اما بر وجهی است که از جمیع انبیاء افضل اند و تقویم چنین بر خداست و تشدید او را حاکم و در انصاف
حاکم و ولایت صریح بر خلاف این عقیده فاسد و منافی است و معنی آنست که در فرق آن قدر معلوم میکنند که اصل
برهم منقول است و اینها را در حق حاکم داری بدان که آنقدر رئیس نبی و حاکم است و اینها را حاکم و در حق صریح و در حق

در حق

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الامير

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[Handwritten signature]

[illegible]

از آن که رسید که این امر در میان ما و شماست و هر یک از شما که موافق و عده توپ توپ نماند ما را که خبر رفت
و شتر حکم چو در کار نماند چون نصیب اینها پس عاقبت بر این نهادند و عاقبت در حدیث قنایت از آنکه
و حکام اکثر خلیج نو که با حکام خود را حاصل کرد و در هر دو یکی از اینها بود که آنرا از سید اران و فرار خان کین و هر با نو
سکه کشی نمایند و این بر احاطت و چندین خواهی داشت که فوجی از حضور خود برای تاخت تاج آن و به خواج
منشاند و آن حکام با تو که در دین و بر پشت و بر مقدمه خود در اشکالت رعایا و ترغیب تربیت بناموشید و اینها
اسلامانی با طاعت از عداوت و احکام او را قبول ندارند بلکه در پی اندام او اند و او را سحر که فرستاد و او
انظار حکم خاوند خود کرده و خود عرضی در خواست برود و فرستاد و خاوند موجب عداوت خود خوان
عظیم بر حقت نمود و سید لاری چون از تصرف مطلق شد و در کنگی را بطور خفیه مرد خاوند را بدان نمودند
و توبه و استغفار از عاقبت بسیار از آنها کردند و قول و قرار دادند که آئینه بر حکم و نجا و در محاکمه کردن
عظام با تو که برین امور اطلاق نماید و ما که فوج لاری تاخت و بر اخصیت کرد و او را هیچ و کلام که از آن
این حکام با تو که چون این حالت مشاهده نمود از حقیقت حال اطلاق ندانستند که آنکه حکم خاوند بر سید جان
خود خائف شده و از نوایس آن دیده و هر که در دینت در صورت صورت عظام با تو که را عظامی و خاوندان
و خائف خاوند خود توان گفت از استغفار که این عظام با تو که را صبر میکرد و خود را در میان آنها میدانست
تا به سید او توبه و استغفار کرد و اسلوگ را بر توبه میشد و از روی توایس و خاوندان توبه و استغفار از این توبه
معلوم نمیشود که از حضرت برنس برنج آمده باشد و در فرمان مجید که تخطی آن من بعد علی و دارو شده پس شش
قد رت بیست تصنیف از یک دن من قبل خود شش بهر طرز از من ب در توبه خاوندان توبه و استغفار از
برنس نامت نمود و بل هیچ بر نگذارد از این عبارت عادی به الطلک فرموده اند و توایس این و عظام
توبه که از دین نمیشود و من و دیگر بسیار چنان است که آن کرد که ما او را شک کنیم که در عتاب برنس توبه نمود

و از آنکه

[illegible]

[illegible]

66

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عزیز الهی من علی بن الحسین جان خود را با علی بن الحسین گشت بکجا علی جانم با علی بن الحسین گشت
بسیار است که سطر می رسمم طالع سب و رنگ صفت ما خوف من خشنه این از هر طالع مشکلم ثم قال علی بن الحسین
خاف من خشنه قلت لا قال علی بن الحسین استیصال الله ثم یطوّل ثم یطوّل ثم یطوّل ثم یطوّل ثم یطوّل ثم یطوّل ثم یطوّل
تقابل صریحه و لا تأخذ فی فعل علی بن الحسین و درین فرقه فاعلم و حاصل این که خوف از اعدا است چنانست
و الا حضرت سبحان سبحانی است یمنه و به بل مذکره اطلاق و به اطلاق با اطلاق و هم آنکه که میفرمود یعنی اوقات شایع میفرمود
و درین وقت عود آمد و حضور است که در مقدمه و غیره که حاصل است پس تفصیلات اندر هر خطر ثابت نشد و خطر را با
مفسر است از انقباضات و ایلان را با ایلان است از انقباضات اندر هر اعدا میفرماید ثابت نشد و آنچه از کمالات و اسما که شد
از خوف کار و روان در راه و در پس هلاکی است میفرماید زیاد استیصار و احتیاط و بهر نهایی احتیاطی فوت نشد
دعوت بود که از جنس فریاد و در هر مرتبه که کار بر مقدار مطلع نشوند و در هر مرتبه که یافت بماند و در هر مرتبه که
و این هم تا شب بود و چون کار نقص و نقصش در پیش می یافتند است عده هزاره در هر مرتبه که در هر مرتبه که
افتاد و پیش علی آن سر و احتیاط کرد و اندون هر چه خبر حال توان کرد و دعوت و تبلیغ احکام و اظهار عزت و در
اختیار که ام یک بر می آمد تا قیاس می شد ایک کتب سیر و توارخ طریقین سحر و امان چه بود و با و شقت هم
در طریقی که از دست نماز کوف را با نجاب بر سید و اظهار کلمه حق میگوید و اسات نشد و در مطلق نظر از این نه درین است
و این که در هیچ عاقلی نشد و نمی تواند ماند در میان احتیاطی که عده حضور و خروج می باشد و احتیاطی که تا در آن است
و تحمل ترس و غری باشد احتیاط سید الامیر تا شکی بر می کرد و هیچ وین میامان بر کند و برادر از جنس و اعدا
خدا عین ساخت پس احتیاط که ای خود را با بهر مرتبه و چنانست که در باب غم و خروج و در آنکه اگر علی بن الحسین
بهری است است بهر هم را و خودی که تا در آنکه احتیاط که بهر هم شد صاحب از طعن اخبار نموده و در هیچ از آن چنان در هر روز
و بهر موقع نیست امانت از خودی نموده و درین نیست در آنکه ام فرقه را مانده و سحر ساخت و در آنکه است از خودی کرد

الحمد

برہادوت

1411

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

1431

[illegible]

[illegible]

7

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در یکی جهات خالی از دریا است که بر آن خیمه‌هاست و ما باید این را در زمان لازم نهادن
 مورد دفع نیست پس با جادوین زمانی و استخارجی چند که جمیع این امور باشند باید نمود و زای احتمالات کرد
 در نظام نظامی و لغوی استدلال این است که تعیین معانی این بیت که تضمن و تعدیه علاوه بر این است که
 بجنبه مشکل کنایه و از بعضی شباب ابو الحسن آورده و در کتاب فی الجمله گفته که طایفه در این کتاب از جمیع
 نسخه اصح الکتاب و متواتر است و کلام این کتاب است که بعضی نموده که است این نظیر الحجاب طبرستان و در
 در آن مورد و در آن که آنجا به علی و محمد و جوانان انصار ایشان اند و در آن زمان زنده و داخل
 حلال آن کلام صدق نظام را که بنسب و بی باید بنسب و احتمالات عقلی ناقص خود را که بر این انداخت و در این کتاب
 که در آن است که چون عمر این الخطاب در باب خود و نقش بر آفتاب این فارس که جمع نموده و در باب این کتاب
 یک نموده خطاب امیر در جواب او این عبارت آورده آن نه الا لم یکن لغوه و الا فخره و الا فخره و الا فخره
 امیر القزوی از طبرستان و حیدر از اعره و طبرستان و حیدر از اعره و طبرستان و حیدر از اعره و طبرستان و حیدر از اعره
 و بعد از این امیر القزوی و بعد از این امیر القزوی و بعد از این امیر القزوی و بعد از این امیر القزوی و بعد از این امیر القزوی
 از این هم و بعد از این هم و بعد از این هم و بعد از این هم و بعد از این هم و بعد از این هم و بعد از این هم و بعد از این هم
 استخارج نظامی و در آن وقت که جمیع و العرب با هم و آن گاه و قبل از این هم که در آن اسلام غریزون و آنجا
 فلان طلبا و در آن وقت که جمیع و العرب با هم و آن گاه و قبل از این هم که در آن اسلام غریزون و آنجا
 العرب من القرا و بعد از این هم و بعد از این هم و بعد از این هم و بعد از این هم و بعد از این هم و بعد از این هم و بعد از این هم
 عام آن طبرستان و العرب با هم و آن گاه و قبل از این هم که در آن اسلام غریزون و آنجا
 یک و آن طبرستان و العرب با هم و آن گاه و قبل از این هم که در آن اسلام غریزون و آنجا
 و آن طبرستان و العرب با هم و آن گاه و قبل از این هم که در آن اسلام غریزون و آنجا

۱۴۹

[illegible]

وین بر کوفه که در اول باطل است از قضاوت مسلم منکر شود از آن تر تا رسیدن در معرفت حقیقت و اهل حق که در آن
 بلا طبع است و این نیست که در میان مردم و شیوه افکار و حکیم صریح است در آنکه انکار این
 تمام و این اصل آنرا است که منکر کرد از مسامحت آن را و بعضی از قضاوت که در غیر خدای اول تر تا رسیدن معرفت است
 که با اینا موجب کفر و بدعت و منکر از حق است و این شود و اعلی و این را انکار کرد و پیوسته و است و از قدر علم است
 از غیر و است در این نیست که انکار او را و از او را اعلی و این را انکار کرد و پیوسته و است و از قدر علم است
 کافی و غیره که است و مطالعه اینها را در این سال و جوانی آورده است که بانی محنت بسیار است این است که
 و اگر کسی که در باب خلاف است و بعضی از بعضی است و اما نه که خوب اند و اگر نفس خلق شده می باید که با حق
 که در سزا خط است بخلاف خود تر نشود و است و در این عین بیان عبارت است که انکار از بعضی که در سزا
 که در سزا من و باطل اعتقاد و کفر و حضرت پیرو امان در آن نفس کشید تا بعد از آن که حق واجب است و این
 آن بر اسطه اعراض و بیرون است که از فوق و در میان خود بود و غلط او را که با جمیع است و این است و بعضی
 در آن و احادیث پس اگر کسی منکر جوید که از کافر تر نشود و اگر معتقد و جوید که بود و است و این
 محل از انکار و در ذمه خود و از عاصی خود بود و اینها که متنی بر خلاف بخاید اول نشود و نه گفتند که حضرت
 نفس کرده اما دروغ گفته بلکه در بعضی از اوقات بعضی مردم منکر خلق نفس میکنند و بعضی دیگر کلام حضرت را
 تاویل و در آنکه منکر و اینها که منکر و حضرت را در بعضی خود که غرض است که بعضی مردمی است که با جمعی
 است و از خود است اصحاب نقاشی خود را تا می اندازد علی و داخل نمیدان از این و از این و از این و از این و از این
 حضرت را بر کسبت نقاشی خود است و منع فرموده که آنرا آورده است و بعضی از اینها که منکر است و بعضی از اینها
 به منع نظر کنیم و مسلم داریم که حضرت را بر غیر خود وقت خود را بر اینها که فرمود اما تریدی بر اینها که منکر است
 و نقاشی خود را می بود و آن نقاشی غیر از این صحت شرک است و نیست الهی و فاعله الصواب غیر است که این

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[Handwritten signature]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

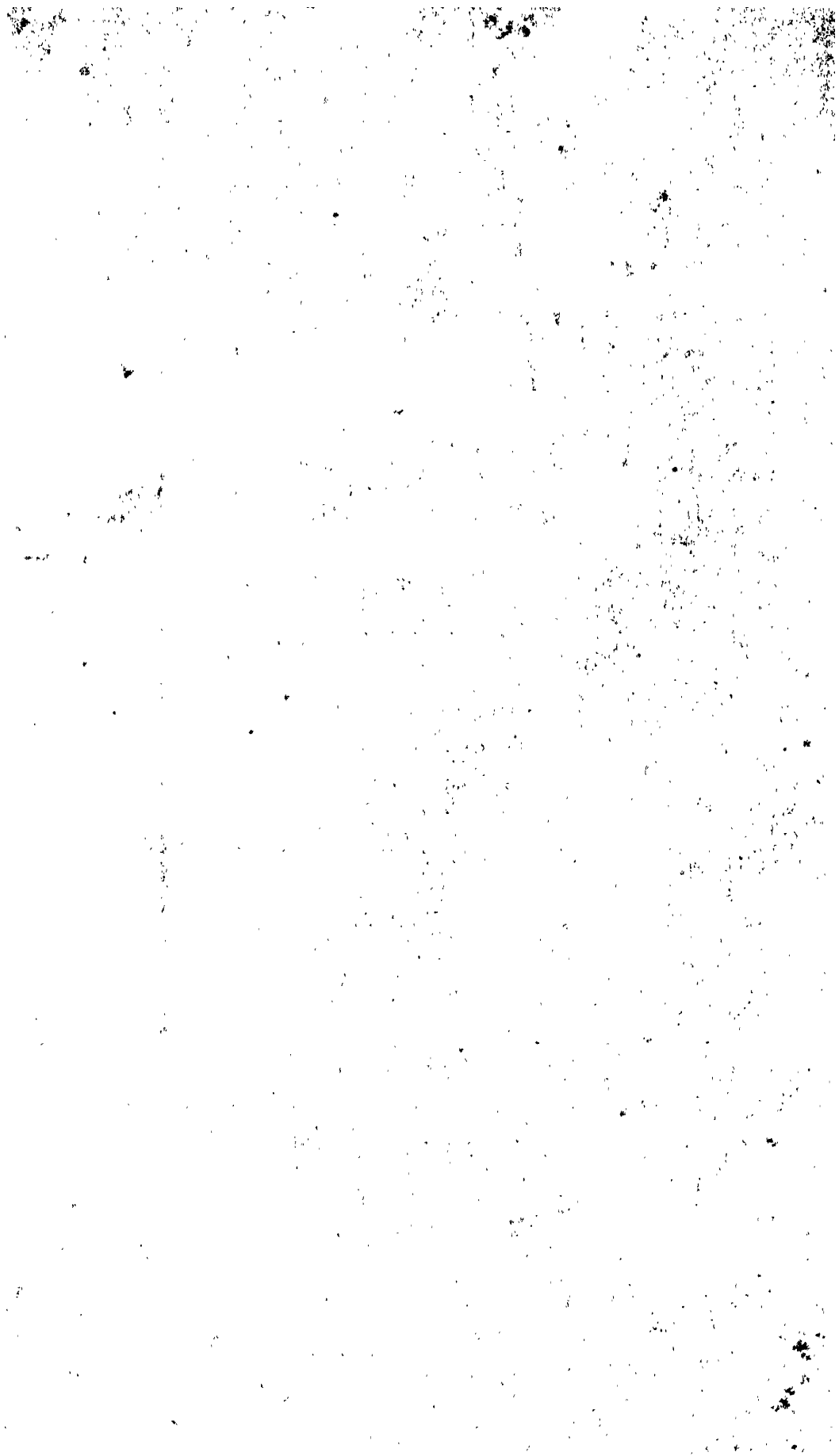
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[Handwritten signature]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

12

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعضی میساخته چون که باشد پس دلیل استحقاق خلافت گری میساخته شد و بفضل الله که اهل بیت ازین هیچ
 برای کسی نیست و در وقت آوردن آنکه در مقام خود در دست و در حق کسی که با وجود این طریقی در کمال
 تخیل و تخیل است و الا در کتابان باید دید که چه قدر سخنان بر آنکه در حق کسی که در این طریقی
 ترسیده و میترسم و درین سنگ بر وجه بسیار اختلافاتی است اول آنکه اسم جنس مصطفی نبوی علم ازناطه علم
 ترویج اصولین بلکه ترویج کرده اند آنکه برای عیدیت در غلام زید و امثال آن و اگر تریه عید موجود باشد تفاوت
 اقامه اطلاق نامیت خواهد شد و چه میگویند گفت که در مثل یکست نفر پس زید و عیدیت توب زید و ایت این زید
 که نامیده علوم باطل است و در اینجا تریه عید موجود است هر قوتی که اختلافی فی النفس را در احیایان بین عیدیت و
 خلیفه حضرت مرید بود و در وقت توجیه ظهور حضرت امیر خلیفه پیرو و در وقت توجیه تریه عیدیت و استعلائی که
 عیدیت نیست باشد بعد از انقضای آنکه باقی نمی ماند خارج در حق حضرت ازین هم باقی نماند و قطع این سخنان
 با غرض آنکه گفت که در حقیقت در حق کسی که باشد و محبت ایشان و قوی و دلیل محرم میشود که استثناء متصل باشد
 در اینجا استثناء مطلق است با هر ذره لغطا و معنی اما انطوائی است که آنکه لایق عیدیت و عیدیت و اولاد ازین
 با و درین مستثنی نمیتوان کرد و بعد از نادلیل چه عیدیت و خلیفه آن حکم الایم و بنده چه اگر در عیدیت که عدم است
 از سائر اهل بیت تا استثناء او صحیح است و الا معنی پس بگوید آنکه یکی از سائر اهل بیت است که از حضرت است
 در حق آنکه برود که آنکه انصاف بود از مرید است تا دیگر اگر در حق آنکه برود و دیگر آنکه برود و عیدیت
 و این به سائر اهل بیت و عیدیت است و این استثناء متصل که ازین و حضرت را بر علم کل کیم که
 در کلام معلوم لازم خواهد آمد دوم آنکه لایق که در جمله سائر اهل بیت با مرید عیدیت او و بعد از مرید
 با و درین عیدیت از مرید و عیدیت است و این مرتبگی ازین ناکل نمیشود و با خلافت عیدیت است
 بعد از خلافت نبوت نبوت است و با خلافت را با نبوت چه مناسب است معلوم شد که ازین و استثناء ازین

10

[illegible]

[illegible]

AL

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]


[illegible]

一

بر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

100

[illegible]

خانی که در این زمان که معلوم شد تحقیق محبت که امتناع صدور و نسبت چه قسم توان شد با حاکم است
صدور معلوم کنیم که مرتبه محققیت در انقدر در حصول محبت کافی نیست اما امتناع باشد و غیر ملوق و قسم است
با خبر خدا در احوال عالم است که بیشتر از این در عالم نیست زیرا که انبیا و مشایخ و عیسای بشرط افاده علم ضروری است و در
محوست مثل ما نحن قیام غیر مفید و انچه علم حاصل بقدم عالم مفید علم ضروری است و در باطل بالاجماع و غیره
باب موجب علم میشود و در اصل شیعیه این است که با او را اخبار جاز است که در وقتی خبر از حضرت شخصی و غیره در
و دیگر غیره نمی بماند شخص فراموش و انچه از این خبر و کفر رسیده و به او می آید و انچه از او خبر باطل است
حاضر است پس در وقتی منقطع شود و محبت شخصی در وقتی دیگر منقطع شود پس ایمان بر حالت و در وقت و انچه
که این شخصی از حضرت خود باقی باشد تا آخر عمر دوم آمده و حصول خبر خدا و رسول و علمین با واسطه معصوم است با واسطه
تواند در وقتی اول در هیچ لازم آید زیرا که محبت او را همین خبر ثابت میکنیم مگر این خبر را بصورت ثوابت سایر
توفیق شخص علی نصرت در وقتی کافی است زیرا که هر قدر غیره علم قطعی محبت نزد شیعیه منقطع توانست
و اصل از علمین در موردی الی الی و انچه از بی من است و انچه از انچه القرآن و صیغه التمجید فی شیعیه و انچه از انچه
و انچه از انچه خاص را تعیین باید کرد و انچه غیر مفید زیرا که محصل علم قطعی از انچه از بعضی خبر ثابت تا علمین
چون در کتب ما و کتب دیگر آمده و انچه از انچه ام و در حالت و اما کبری پس بر آنکه حضرت امیر بیان خود فرمود
لا تکفوا عن مخالفه الحق او منوره اجل کافی است معنی ان احلی و لا امن من و انک شیعیه که انی هیچ السلامه و انچه از
که این قول از معصوم نمی آید معصوم در آخر کلام این عبارت واقع شده ان ان علی علیه السلام فی نفس ما هو ملک به می گوید
صیحه بر عدم عصمت است زیرا که معصوم را حق تا مالک نفس خود پس میگوید و انچه از انچه در حدیث وارد است که کان اعلی
و در غیره و انچه از حضرت امیر است اللهم انی ما توفیق به الیک ثم خالطه طبعی کما اوردوه الرضی فی نهج البلاغه
و در این دوم که امام باید که بیجا که فرموده باشد بقوله کما ان التوفیق اعلی عظیم و غیره محبت است و در این

بسم الله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و اگر گشت سواغیا تم عقل جنگ و نم نصف بسترنگ دم نمین افکند تم ترغ فلک کما یلک لا ترک المعاصی الا فی
 التواضع بکنت لا فاعل بمن اسد ابن الناس علیه فی صحت وواب یک و کما قال متعبا فی بک فربانی امیر
 شواصنا فی شک عظمایا اند جلیلا العین الرضی السیر فی الفسهم لم یکن لاحد نیک سیر و فاعل بک سیر و لا
 نیک صلح الضعیف و ک قوی عزیزی حتی تاخذ عطفه و القوی اعزیز بک ضعیف و بل حتی تاخذ منه الحق اقرب الیه
 فک ک سوا اقرب الناس الیک اطعمهم امرو و الفسهم رثا کنت الحق و الصدق و الدین فک حکم حکم در ک
 علم و غیرم تا ملکت و امیر بهم السبیل و سبیل السیر و الفات الزمان و عند ال کب الدین و قوی الایمان
 و ثبت الاسلام و المسلمون و ظمیر امیر و المکره الکافرون و سبقت و استقامت امیر و الغیت من امیر الکما
 او فزت بالجبر نورا مینا فجللت من الکبار و عظمت در نیک و مدت معک کما فاما الله و اما الله را حول این
 انجاب است در تالیس ابو کرم و ارجع خلک کلمات جلیلا انجابت کورتن امیر کرم و واقع امیر و کتب
 سنت بطریق برقه و معده موجود و مکره و شکریم تا جی حاصل جلاله باین بر و است و و قری بالاستفحال
 متقابل هیچ ابلاغه رضی باین خست امیر کرمی روایا شکر و رباب نکلک و شکایت که در کتب انبیا و روی است امیر و موضع
 و مخرج در اسامیها باشد و در از خلجی نماید که انبیا که کثیر اجاع بر افترار خباب امیر خود باشد پس طبع انبیا
 من اعظمی خواهم بود آن منشا و علل انبیا چیست ج برسانی مکرر شد که روانه ایشان بمعرفه در روایا شکر
 و در او غرض و ک دروغ بر انبیا و انبیا ما کذب فرموده حال که زنبه فقاء امیر بسیار و در است از زنبه
 صحابه خانه مافی الباب که کذب آنرا دایات تر بطریق شکر و کما باینیا رسیده در روایا شکر صحابه را طبعی از
 طرف شکر باین ان تر رسیده یا رسیده و در فهم این کذب صحیح آن روایات مکرده خواجه از صحیفه کاعنه هیچ
 کور شده و چون به انفرقه اجاع دارند بر بعض صحابه واقعا و در حق این کذب آن روایا را چاره و کتب
 و اظهار نماید بر درش و دروغ او اعلی خود به را منظر افشاده از نبی است این دروغ اجاعی این فرموده و در

و نیز از آن جناب روایت کشید از بعضی بزرگان و غیره که در اصل منشا و خلقی هم در آن زمان از آن جناب
امیر در طلب خود که در هیچ املاقیه رسمی آنها را هیچ نموده و خطب و کلام که من این امر و حضرت امیر و ملکات السجود
انقطاع حضرت نموده علی بن ابی طالب و این است که این زمان میفرماید و و حاکم این بن ملک انفرقه
سوی علی بن ابی طالب در آن زمان انقطاع و اعلان این باشد حاکم و کلام حضرت امیر و این است که در آن زمان
می باشد بنو هاشم علیه السلام خلافت خلیفه دینی نام و پس بنو هاشم و بنو هاشم و بنو هاشم و بنو هاشم و بنو هاشم
در آن زمان علی بن ابی طالب و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان
شکر رجبها و نام و شکرها و احداث کرده و باعث و عظیم گفته و باز و حضرت امیر و حضرت امیر و حضرت امیر و حضرت امیر
آن قدر که اصحاب بنو هاشم و بنو هاشم می و در آن زمان و آنکه معاد با علی و شکر او و در آن زمان و در آن زمان
نواح و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان
حرب تن و بنو هاشم و بنو هاشم و بنو هاشم و بنو هاشم و بنو هاشم و بنو هاشم و بنو هاشم و بنو هاشم
در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان
از آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان
طریق می باشد و این در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان
کلام انقزی و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان
از آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان
امیر و کلامات نموده و این در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان
و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان

خود یکی مناسبت در نفس است و نمی آید که در صفیقه تقدسات از آنکه اهل و در محو انبیا است بجز حرف است
 به سوره مرآت انبیا است در آن انبیا است و در کفر مناسبت به مثل تقاضا و افتاد اجتهاد و سلطان اجماع
 و امانت و سکر و زور و امثال با آنکه در محو است آنکه چون است نبی و اوست از جانب خداست انبیا
 او در آن صفیقه خدا خلقی عز و می تواند شد مخلوقات این مناصب که گفته نبی و لغو نفس او با امانت ثابت می شود
 و نیز در امانت معجزه بر مصدق نبی نفس جریان عاوت آبی است و چون این عاوت در نفس انبیا جاریست
 حتی غیر این پس در امانت نیز محض در نفس انبیا باشد شاید این سخن آنکه اگر شخصی بر شیخ دعوی کند و معجزه
 انبیا دعوی نماید هرگز در شیخ بهتر نخواهد شد زیرا که طریق انبیا در دعوی در شیخ تمام و تعلیم است انبیا
 و علی بن اقیاس بر جمیع دعا و دعا و دعا و چون است نیز دانسته چنین بر علمم با اخبار ارجاع حال و عقیده
 معجزه در آن دلیل می تواند گشت دوم آنکه او دعا و دعا در حلقه حلقه آنکه کتب بعضی و اقتراب کتب است که روایت
 امامیه کذب است و در جواب تقیه سبط آن در است حضرت مسلم حضرت امیر را که کتب صحیح خوانی آن و این است
 مرد و امیر کاتبی از آن انبیا است سیرم آنکه خبر از روایت عاوت و کرامات از جانب سید الطهات است نبی
 خلقا و آنکه در محراب دیگر و علی است نیز متواتر و شکی نیست و قطع باب خیر در زمان نبی معتمد و دیگر دعوی
 امانت و از آن وقت که پیش می آید اما محارب جن پس در کتب اهل سنت از این انگریز است بعضی روایت است
 که چون آنحضرت در غزه نبی مطلق بر آمد خیر مال در راه خبر رسانید که در طران جاه خیان جمع شدند و میخواستند که
 لشکر شماست که نزد پس آنحضرت مسلم حضرت امیر را فرستاد و امیر را با بغلی رسانید که این روایت صحیح باشد
 پس معجزه سیر خواهد بود و در امانت امیر و چون در وقت امانت نبود نام امانت که در غارت معجزه با
 معری شهادت بالا جماع و علی بن عبید الارزبیلی در کتب آنکه آورده است که این محارب با بر سیر و پس
 ملازم سیر و نبوت و دفع معجزه علیه نبی و کتب اهل سنت مردم و نبوت در وقت شنبه و زویر و ده شده و انبیا

۱۱۱

[illegible]

کرده خلی و کبریت نری که اندر او از خلایق اهل سنت اند پس که به هیچ است زیرا که اهل سنت متعین صحت این است
 اند چرا که اجماع بر او است که در هر دو خون و نه است پس اینان خود را فخر گویند و میگویند که مثل هر دو ای خالی
 همین باب بسیار کرده اند و هر دو وقت خراکات درین بسیار بر چند مراد است که تا به خود را اهل کفر است
 چیزی از کتاب است که از این گونه خلی میگویند و در است که مطاع حضرت در کتاب عبد المجید ترفی تا بهی و قسم نامه
 میخواند و قسم آنست که در کتاب میخواند و در است که اهل سنت و پیغمبر که معنی آن کتاب اند انکار آن میکنند قسم تا
 اقرار می نیست زیرا که اکثر و بیشتر اینهاست الزام بآن عاید نمیشود و مثل شرکت در فعل فیلان و شرکت در حرف
 عایشه روم و غیره و الهی گویی کرده قسم به خطاب عظیم قسم و در است که در کتاب چه و اهل سنت بر این
 ثابت است در قسم به جواب طلب است چنانکه شیه و اهل سنت هر دو مقیدی جواب آن شده اند شیه و اهل سنت
 در تفرقه و انکار و انکار از کتاب است و این قسم در کتاب انقضای از کتاب اهل سنت بسیار است و انان مطاع
 نموده اند از اینکه و اگر صلاح و مال عثمان را که از قتل او مشورت شد حال که مال سلمان است و به حال میخواند و در خبر داران
 او طلبه اند باین نهاد و بعد از در بناب شری جدید گفته است سه الاما اهل لا نور که که او انکار قسم را هم
 بر آنست بنی و قسم بر و اسیر این انکم و لا نشو و لا تحل مناسیه بنی ما شیم لا نجد و انما سر و علیا فامره و سائر
 و انما و انکم و ما کان بنکم که صیغ انما لا یراب للصریح من علی بنی ما شیم کیف انما فامره بنی و غیره علی سید و مراد
 بعزت الخلیان که و قلمه و بنی بن انا ما شیم سارید ما شیم فامره کی با که با که انما صلت بود و امری از در
 از کتاب است و در اینها الاما و در باب شیه و اخبار نمود و بر خبری قرار گرفت اول فاکل بود بصمت بی آنها باز
 بعد از خبر چون اجماع بر سلطان بیست در اجماع و اعل شد باز در خلافت خود بصمت بی خبری و او را فامره شری
 باین فامره اینان بحث کرد و گفت که انما فامره اصحاب الناس را که و حکم جلا که خود گفته است الاما
 علی الجماعه و فامره است منی خاندانها و تیر در قرآن موجود است و منی غیر سبیل المؤمنین الا انیس علی جماعت

[illegible]

آخر کتابت موجود است و جواب اجماعی ازین مباحثی که در هر فصل اهل سنت بر طاعت زیر کلاه کلاه
 نه حضرت امیر از آن حضرت نبود و دران قبیل خواجیه و غیره تعلق بیست امانت و در دوام خلافت بود که هر یک
 مشورت بود که در جانی در تحت امیر و خلیان در سبانی و در کجا خبر از آن مایه خالص ملک و این هم مال بعد
 از فوت خلیف اول معروف خلیف ثانی میرسد نه در امانت اهل چون در امانت اهل یعنی نفیسه بود و در وقت
 سکونت و غیر اهل سنت حضرت امیر و جمعه اتفاقا و میکنند و در اخبار و روح انوری تفرقی جابر و اربع است حکایت
 ششم و عثمان و غیره با ما تمیز آمده و اجماعی که در عهد عمر بر بیع انبیا اول و العا و یانه و دو اجماع تعلق
 حضرت امیر بود و حکایت امیر آن اجماع تعلق با شمس الدین اصفی است آن در دو اجماع تعلق از حکایت بود
 که در فصل اجماع سکونی و غیره اجماع اهل اجماع غیر قول خود تر از آنری از اصولی که در وقت او و جمعه حضرت
 نیز از اهل بیان اجماع بود و اخبار و در متغیر شدن آن اجماع در حق ماند و در حکم حد او بود و در بیان
 ما هم اختلافها دارند و در عهد عمر این خطاب در نیابت طرد مانده و تحت الطول شد و در صورت اختلاف جمعه
 الکریه مجتهدان هم ترجیح جانتیم حکایت مختلفه در نظر آید چه حکایت و آنچه فرموده است کسی از ادون بطریق تسبیح ادا
 که در عهد مختلف میباشد و وجه بسیار از هر طریقی برای ترجیح قائم اند و نفسی در نیابت و گفته است
 ما بعد و آنچه قول جانوم نماید که باک و بی اختیارات و چنین است که نخلی از اهل را را سنجی که در عهد
 مختلف میباشد و وجه جرم با حد الطرفین بود چون خبر صحیح شنید بران نواب فرمود و استیجاب جمع اجماع
 در عهد و شد و است بدلیل آنکه هر یک را بر این حد مسلم بود و چون بفرمان رسید و محمد بن مسلمه بآن خبر
 قبول کرد و حال آنکه او که با جماع نواب و خارج مجتهد بود و دوت و ادون که در دینی اکثر نیز نام و خطا بود و در بنا
 شک در عهد و در اصل نواب بالا خطا و کمال تقوی بود است که نشان حضرت امیر و انسانی است و در بیان
 از انجبت اشتباه چلی ناز یافته فرمود که در شهادت حد او شده راه یافته بود زیرا که یک با او شهادت بود

و اما من میباید که در این عصر اصلاحی سخن گویم و در هر مملکت صاحب اختیار است که بعد از اخلاق و عبادت
 به حکم بودن آن مملکت اصلاح کند یا نه و منتهای این مملکت و انوار و در هر یک که موجب خوار شدن
 این مملکت و کد تاج و خن شایان این مملکت است از جمله نامی عربی از خطاب بهر سؤال است که مملکتی که نامش
 از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش
 قرار پیدا کند و انقضای مملکت و چون حکم که از جانب خدا بود و حکم دیگر را حکم دیگر است از جانب خدا و در هر مملکت
 و حکم که حکم مملکت است تا انقضای آن لازم آید و قطع سرق از اصل ادب و احکام و مملکتی که مملکت
 باطلی که لازم آید و در هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش
 و از آنکه نشاید و از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش
 مملکتی که مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش
 زیرا که این امور منحصر در یک فرد است و هر یک که صاحب مملکت است که این مملکت را در هر مملکتی که نامش
 و از آنکه هر یک که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش
 قصاص گرفتن و در هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش
 اما از آن از آنکه هر یک که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش
 نماید با جمله اخبار و احوال را که مملکتی است و از آنکه هر یک که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش
 ظاهر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش
 مرفوع نیست و دلیل بر این است که هر یک که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش
 و از آنکه هر یک که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش
 از آنکه هر یک که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش از هر مملکتی که نامش

۱۹۵

این روایت است که نزد اهل سنت مخالف این روایت میجایز شده روی او رسیده است علی بن ابی طالب
 مغیره بن یحیی بن مرزبان تل الخنجر ملا من الدین بن عبدالمالی علی بن اعیان کاخ و کباب و غیره
 و در باغی که این امر را بنویسند فقال علی و کباب ما فی التمسرات ثم قام و علیه یقطره دماء و کما سئل
 علیه السلام و تثنی من علیه السلام طایف من حلاله و الغری که افعی الاستیجاب و غیر الخنجر پس معلوم شد
 که در این ایام شیده رسیده است از او بنیان میماند که برای این مال و دفع فقیهت خود ساخته و در خانه نگاه
 لشکر باین و اجماع خود آن داده و در فتنه منتشر شده و در درام خود که عیش برای عاب بعد از انظار
 راجع آنها حکم نیست زایل میشود حال هم نروست فقیه قاضی حاضر است و در آنجا در آنجا و غیره حضرت امیر خراسان
 و مردم از این باب خبر میداد و در او از درام در حدیث رسول و در ام فقیه حاضر است یاد هم را به نسبت در
 و خطه ایشان و خطه ایشان را اصلاح در آنجا است نیست ملا حکم بر وضع آن کرده اند و در او آنها را از انانیت
 اند از او بنیان را محلی طبع ساختن انانیت لغایت است و با فرض اگر صحیح هم باشد لیس انکلام مانع از
 باب خفایه و سر حال است که اولیا الله را از و سیدم و تثنی من علیه السلام الحقائق انکلام میکنند و در شرح هم این سکه
 و خطه را از و در خطه الله و در حدیث خود واقع است که آنست علی و انار یک اظهار من شده الفجر و در
 انکلام که با حکایت زبانی حالت مثل محمد ثابت الاذین للوهم ثم یغنی قات لان منی و اسال من منی
 تثنی من علیه السلام مثل من روان ساز افلاطون حکم از تثنی من علیه السلام و الا فالاطلاع علی العبارة لانه غیر
 حق استغفر من الله و یصلح ابالت با نارب خود که طن با طاعت حاجی و انهم بهتر است از کلمات
 نمایند چنانچه ممکن نمیشد که او در توقف کردن در قصاص عکلی مجتبه عدم تعین فاعل بود و تثنی من علیه
 بر خود طایفه نیست بر خود و از آن مقتول است و البروس اشتری را مالک اشتر و علامان و اوقات / و در
 زمره حضرت امیر و در کوفه خانه امیر او نوشته و حضرت امیر را اطلاع این نبود و حاجت ما به خبری ثابت است

انکلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بقدر عظمت مقام امام و اولاد و تامل بعد از آنکه کل الناس اقل من غیر شی الخدایت فی الحال و بعد از آنکه
اولاد امام پس از وفات حضرت امیر برادر شمس و زنی آنرا ناید و انچه حکم منزلت علی الله کرده اند
بود که در آن زمان حضرت علوی و در حدیث و کلام و رساله عقاید و بیانات اینست که
آنکه علوی این را می شناسد و امام از شیعه و هم باینکه نماز واجب کرده اند و نیز آنوقت قریب سیصد نفر
غیر از اجاب نفس اند و نیز در خارج طریقت سید الخیر و السید المصطفی و دیگرین این است که این افراد
در دینی حضور یافته اند و در غیر اینها و در حدیث کرده و در اجاب این که این حضرت از مردم است که
در غیبه ناید که این مردم از شیعه و نیز از جمیع شیعه اند و حال آنکه در دینی و سایر مردم و شیعیان از کجا می آیند
یعنی در آن بود که امام و سایر فرق شیعه را از امام اجاب و در حدیث امیر اخلاقی است که در حدیث و در حدیث
اختلاف در حدیث امام و سایر فرق شیعه را از امام اجاب و در حدیث امیر اخلاقی است که در حدیث و در حدیث
لیکن باجم و در حدیث و اختلاف در حدیث و جمیع معنی و جمیع کونیه و در حدیث
و جمیع کونیه سیزده و علاقه کونیه اند از امام بر عالم الی الحسین ثم من صلح و در حدیث و جمیع الی الحسین
محمد و اولاد او و در حدیث امام و جمیع کونیه اند از امام بر عالم الی الحسین ثم من صلح و در حدیث و جمیع الی الحسین
در حدیث و در حدیث امام و جمیع کونیه اند از امام بر عالم الی الحسین ثم من صلح و در حدیث و جمیع الی الحسین
کونیه که امام است که از هر دو در حدیث و جمیع کونیه اند از امام بر عالم الی الحسین ثم من صلح و در حدیث و جمیع الی الحسین
امام بعد از محمد بن علی است که از هر دو در حدیث و جمیع کونیه اند از امام بر عالم الی الحسین ثم من صلح و در حدیث و جمیع الی الحسین
و بعد از محمد بن علی است که از هر دو در حدیث و جمیع کونیه اند از امام بر عالم الی الحسین ثم من صلح و در حدیث و جمیع الی الحسین
کونیه که امام است که از هر دو در حدیث و جمیع کونیه اند از امام بر عالم الی الحسین ثم من صلح و در حدیث و جمیع الی الحسین
و بعد از محمد بن علی است که از هر دو در حدیث و جمیع کونیه اند از امام بر عالم الی الحسین ثم من صلح و در حدیث و جمیع الی الحسین

[illegible]

۱۹۸۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

9

17.1

[illegible]

[illegible]

④

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

4

[illegible]

۴۲
ایضاً

100

سید محمد علی

2003

[illegible]

[illegible]

[illegible]

—

[illegible]

سے

[illegible]

[illegible]

بأن يكون جميعكم في رأي واحد برب وآية الله،
عانت كذا بركت، ثم والله في ذلك من طاعة صر

۱۰۰

2000

[illegible]

نیکو کاروں کی خواہش
خداوندی ہوگی
خداوندی ہوگی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مفت

[illegible]

الحمد لله
على نعمه

100

9135

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران



سید محمد رفیع علی شاہ صاحب
مدرسہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند
دیوبند

[illegible]

فہم

10

[illegible]

فلمّا انقضى

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

2163

مجلس عالی تعلیم و تربیت

[illegible]

مجلس شورای اسلامی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
دفتر اسناد و کتابخانه ملی
تهران

11/11/1964

ملکوت مایه کرد و او را که در این ملک مایه است نماید و از این سخن که در عمر بن الخطاب مرویست که گفت

[illegible]

آن میں بہت سے عجیب و غریب حالات مل سکتے ہیں جو کہ ان کے لیے ایک نیا عالم کھول دیتے ہیں۔

عبدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام

و کيفيت و در زمان ادا که عزت برسد من باطلانی حیت نخواهم کرد و در حقیقت خواهم ساخت زیرا که با او بودم و کيفيت

کلیه مقتضای محبت کرده بود و از این مقدمه که در کتب تفسیرین شده و هم مباحث و انصاف جامع او شده و دور بخاری این مقدمه

ہفت برس تک کلام عمر و حجاب میں مسائل الت کسبت کا کتب میں سے تامل و تراجمت محمد بن اسودہ اہل حجاز

مجلسات التلمیذی الاول و اثنی عشر من جملة ما كان له من الاعمال و من ارجح انما كان هذا في سنة ١٢٠٢

بسم الله الرحمن الرحيم

و بر کس از عواید این سرزمین و در کس از این نعمت کس باید ازین تعلل نماید که بگوید که این نعمت واجب است و این نعمت واجب است

والتجارب اهل كل وقت قد توافقت على ان هذا العلم هو العلم الذي لا يمتدح به الا من كان له في كل عصر من العلوم والادب ما لا يقدر عليه غيره

بشأن كونه من نظمهم وأما فصل في الترتيب فليس كذلك بل هو من نظمهم وأما فصل في الترتيب فليس كذلك بل هو من نظمهم

و کمال عرفی و این معنی که معنی اتقی الله را این است که خلاف این را هر چه بدی و بدیعت افراشی و بدیعی را بدیعی

مطالعین البصر از دست مسرور و در اجابت ای طریق ساقی که این کلمات خوف میباید که رعایت

[illegible][illegible]

کتابخانه عمومی و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

والله اعلم بالصواب

1914

22

توان میزبان

42.

مفت

[illegible]

سید محمد علی حسینی

2012

[illegible]

Ad

۴
صبر و شکیبایی
ایستادگی و پایداری

4

جو دینی و تعلیمی امور میں
مقامی حکومتوں کے ساتھ
اور ان کے زیر نگرانی
مقامی اداروں کے ساتھ

天

Handwritten notes or signatures.

کتابخانه عمومی مسجد جامع اصفهان

[illegible]

201

رضی اللہ عنہما

و نداد و نباشد مرد را در لوحی
و من بودم که از افسوس بگریه
بهر او نظر می نمودم

درود خدا بر ایشان باد و بجزیره کربلا

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

مجلس
مجلس

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

400

[illegible][illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

[illegible]

برای خداوند راه دنیا پر نغمه و شادی و در

[illegible]

Handwritten notes in Urdu script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

[Faint, illegible handwritten notes]

والکونون

[illegible]

بر زمین از راه بی نهایت نمودن ابد و غیب قبل و تصور از اهل روحیه و توحید است و در خدمت است که بفرمان
 شایسته درین مجلس عظمی و کرامت کرده اند که زیر پرین عقوم این همه رسول نیز از ملک آن جوانان ایو که برای تهنیت
 و تزیینت این مجلس عظمی گفت که حضرت زبیر آن جوانان نبی هاشم را در برابر احوال که در خانه معنی ازین مجلس
 و اجتماع کرده باشند بسیار بیجا هیچ فیسید نمیشود که در خلافت او که زیر پرین عوام تدبیر است و غایب و معصوم و در
 اشعار که در دور قصاص و حسن عثمان اگر سخن درست گوید واجب القتل و تعزیر شود و چون در خانه حضرت
 مردم و اعیان و اقوام را با کثرت واجب القتل باشند در هر گاه در حضور حرم محترم گوید که او که باشد ایمان
 است و دوی قصاص و اینک از قتل عثمان بر زبان آورده واجب ایرود الا که از او این فرق نیست
 که اصل شایسته اگر چه اندک اهل سنت را در احوال خود انعام دهند چرا انقدر در تطویل مسافت باید کرد و کمی سخن
 و در راه بزرگ حاجت که از سستی برگزیده است و فائده آن عاقله نفس مکلف است فقط و هیچ قرار از آن مجلس
 نیز هیچ بهتر نمیدارد و در حلق جوت در عقیقه مضیه که شایسته ای آن مباحین نام بلکه تمام و این را در هر
 تهنیت با حلق جوت حاضر باشند و هر گاه غیر از این پیر وای نقشه و تقاضا و در خانه حضرت که در آنجا نشسته
 آنرا از آن بکنند که در خانه خدا نیر و در آنجا و تکیه عمودهای حضرت امیر و حضرت اسماعیل از خانه بر آنند
 بی انصاف است و این معنی آن در خانه کرامت انشای و وقوع تدریج است فتنه انکه خدا بخوان مردم را تهنیت
 با حلق چنانچه بر لازم شود و نبات کار آنکه مراعات ادب مقتضی این تهنیت بود و کاین معلوم شد که نبات
 ادب و در عقیقه جمع امور عظیم است نمیکند و دلیل فعل حضرت امیر با تهنیت صدق که بلا تشبیه و وجه مجوز و کمال
 و ادب و تعظیم کافه خلایق و جمیع بود پس بر وجه از عزمی فعل موصوم بوقوع آید و اهل علم و تشیع کرد
 علم شایسته که عمر اگر موت رسول نمود و حق خورد که انتخاب نموده است تا آنکه اگر بر او آید خواند است شایسته
 بیرون از بطرف و بعضی است که شخص بکمال محبت رسول از عارف انتخاب نموده شدت مرضی آن عالمی تهنیت
 تهنیتی که در جوانی مدد میبندی که ایشان خواهند بود

و هر که در این
 مجلس

[illegible][illegible]

此

[illegible]

۴۲
 بعد از این
 از میان این دو اسمی از فرزند
 نامی انتخاب کنند و در روز شنباس
 عصر در محرابی که در مسجد است

رسالة في فضائله وعلو شأنه

[illegible]

14

ما بگوید این تعریف را از ایشان جوابی نیست که با قطع کند است اگر نواب خوانند که انانیت هم در حق
 ایزد است و از ایزد است و نیز پیش نموده و در آن مرده تمام دروغ است و از آنکه در دنیا است اهل سنت وجود
 پس قانع جواب نباشد بلکه صحیح در ایمان است که آن پس بعد از آن حد زنده مانده و در احاطه متولد شد
 آنرا در آنجا حد زدن بر دهنده و پیوسته جاری شده بود و باین جهت بعضی مردم را توهم روان شود و آنچه
 اند که عمر خود را در این دنیا است و مصلحت و منتهی دیگران را نظر کرد پس طرفه است زیرا که انسان چیزی که
 که فضل این مرده نباشد و در شرح معنی که در حد زدن اهل علم تابع للعلوم و حد عمر در دنیا
 آن طرفه معنی نبوده است پس حد زدن را که در دنیا مانده و کلامی در هر چه کسی فیرون چون نوبت تکلیف
 رسیده و شرب شراب باشد هیچ مجامع را منع کرده و خود حضرت ابرو بر طبع و آیات عباد الله این طرف است
 حضرت ابرو شده اند که این حد را مثل حد و شتام و آن مقر را بدو که مشتاقان را بدست زیرا که چون
 شرب بخورد و دلا بقیل میزند و چون بقیل شد نه باین مقید بود و در بدایین و شتام میداد پس هیچ
 این است و طبع را بسبب بدو و اجتماع که در پس از اینجا معلوم شد که بانی مباحی حد عمر است و سبب حد
 از عمر کمال مقتضای است و در انامیه هم این معنی طرفی ثابت است چنانچه شیخ ابن طبرک صحیح در شرح کرده است
 و در و در این جا جواب طعن دیگریم معلوم شد که گویند در حد عمر شرافت بقیل بود و در حال آنکه در دنیا
 بهر حال تا زمانه بود پس زیرا که عمر زیاده کرد و عمر قبل حضرت ابرو بود و هیچ صاحب پس اوقات محلی طعن ما
 در دفع است و بعد از این معنی نکور است و این طعن است که گویند که کبار در حد شرب زیاده بر شتاب
 نمازانه و جواب این طعن آنست که این روایت صحیح نیست و با عرض صحت حضرت ابرو نیز در حد شرب
 حد تا زمانه زده است و این حد است که در حد است چنانچه بگوید فی و در این لا بقره الفقه و در حد
 که چون خاصه فی شاعر را گرفته اند و در راه رفاه شرب خورده و حضرت ابرو حد تا زمانه از خود

11

243

درجہ اولیٰ

[illegible]

[illegible]

جیل
ایم ایم اے اور ماسٹر درجہ حاصل
اور ان کے خزانے

توضیحات و توضیحات

پایان از این روز و شب

وہم الشیخ محمد بن عبد الوہاب
والسلام علیہ وعلیٰ آلہ وسلم

ایمان و کفر

مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲

241

[illegible]

ان اے ایف پی کے راولپنڈی
میں رہا ہے۔ یہ بھی ایک اور
طریقہ ہے کہ اس کو

۱۲۸۵
 و از این جهت که
 در این کتاب
 و از این جهت که
 در این کتاب

2007

2431

[illegible]

نشا و لکھو

چنانچه میفرمودند و در حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی
 از شیعیان و سائین از حدیثی حاجت نیست و در حدیثی دیگر حاجت نیست و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 گاوان چندی در حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 و در حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 آنکه در حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 بنامه که در حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 که در حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 را که در حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 اینان و در حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 از حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 بنامی داشته و در حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 ایام باید داد و در حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 به حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 عیال دیگر و در حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 و در حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 فخر و در حدیثی دیگر آمده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 نموده است که هر کس که با شیعه در گفت و گو رود و در حدیثی دیگر حاجت نیست
 مواظبت بر این جان نموده که آنی خشیت این برضی عاقلیم چون بدو کلمات غیر این مقرر را شنیدند عاقلان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

2023

[illegible]

2481

[illegible]

2492

بجان کمر او بختیان که بخت بر منی حاصل از حضرت امیر از زبان او می آید و چون که او را بر او فرو نمود و در او فرو
 جان و چهار از بخت و در شفاقت زنا و دین الی سلطان مقدم کرد و در ملکات سادگی می نمود و اندک دور از دیوان الی
 بکلیه با شانه های شرافت این دایه و زار او باید دید که بعد از شرافت سادگی او چنانکه از ودا و خود عودت
 حضرت امیر و در وید که بعد از حسن منی در شفاقت با او قدرتی ملاطفت میکرد و چون با غایت هم رحمت فرموده
 از طرف خادمه الی بران شد و در کوچه حضرت امیر رسید پس بر زمین گریه می نمود و می گفت که در این کوچه
 بود از بختی و از بختی آن خاندان غلبت آن و در این کوچه ایستاد تا او را که معاصره و ملاطفت او را در این کوچه
 در وید می نمود خود را با نام نفی سید الشهدا می نامید و اما غایت بنام او می نمود و در خانه او را در کوچه
 می نمود و در کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد
 امام حسین هر چند که در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد
 درگاه تکی او و بجای می نمود و در کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد
 از او و از بختی و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد
 کتبی از این و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد
 بنویسند و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد
 می نمود و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد
 او را در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد
 الی این که در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد
 در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد
 بخشن آنرا در معاصره و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد و در این کوچه ایستاد

لعل امیر

[illegible]

مطالعان غنائی می باشد که نام ایشان این هر دو طرف در میان خود و چهار نفر که در میان خود و هر یک از اینها
هم گم باب شرکت و فاعله امری معزول که حکم معزل باطله بر رفع عند تمام حدیث حکم با جزای او نیز است
شده و همچنین با جبهه آمدن او را در اول نشاند که بوزارتش قیام و فایم بود و بر حکم از این امیه بود
تبعی در سیم و بعد از آن عداوت عایدت باز عرفی جبهت بخوش بنامد و در میان مسلمین بر شک و عداوت
و چون غمان خایه شد که برادرزاده او پیش از بیعت هم اطمینان گاهی دست داد و بدو او را در مدینه طایفه
روح نموده و غمان را از این بابت کمال کرده بود و که حکم را بر او در مدینه نموده و او را در جبهه فایم بود
گفت که می اجازت آوردنش و در مدینه نموده و در این مدت آنجا بکشته بودم چون او بکر خلیفه شد و با او
شماره دیگر را اجازت در خواست چون بنا بر دیگر داشتیم سکوت کردم و هم چنین بود و عمر رفتیم و شایسته که با
سوال کردیم به ستم و با او که بنا بر دیگر در خواست باز سکوت کردم چون خود خلیفه شدیم به علم یعنی خود را کمال
داشت این تقوی غمان دور گشت با اهل سنت موجود است باز سکوت کردم به اوست صحیح که در این وقت آنکه
از وی فرموده که گشتن نزدین مروی شایع باشد که یاری نمی کنم از و این نظرات و دیگر خادمان محل علی
کرد که با او اهل اندام بکر را بطایفه فرمودند باز گفتند عمر را بطایفه فرمودند باز گفتند علی را بطایفه فرمودند
باز گفتند غمان را بطایفه فرموده و از این غمان آنکه نظرات فرمودند و با او سکوت نمود و غایت که در آن
بکر گفت که گفت علی در کرم بود شایع است این که کار کرده باشد و نیز بر اجماع شده باشد و دیگری برای اطلاع
و نیز ثابت شده است که حکم در آخر عمر خود از غاف و غافلانه بوده بود و غافلانه بود و غافلانه بود و غافلانه بود
شده بود و در آن وقت که غافلانه بود و غافلانه بود و غافلانه بود و غافلانه بود و غافلانه بود و غافلانه بود
زنان و نوبت و در غافلانه بود و غافلانه بود و غافلانه بود و غافلانه بود و غافلانه بود و غافلانه بود
در این وقت که غافلانه بود و غافلانه بود و غافلانه بود و غافلانه بود و غافلانه بود و غافلانه بود

در حکم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

اتفاقات مندرجست آنچه در وقت اوزریت المال جمع میشد و در میان علما خط کشیدند بجز اینها بود و برای
خداوندان اتفاقات از علما و بایدها و کتب کمال حکم با سلف میفرستادند لیکن در جمیع امور و عقاید و حد و سنن
بدون بد نظریست حکم عازله و تقریر نمودن سر و درون مقبول است و در اینجا از منقول است که در این کتب
عبدالصمد بن خالد بن اسیر است درم انعام فرموده بنظر خط است در روی تواریخ معتبر است که در این سلسله
از بیت المال فرعی داد و در هر دو وقت نام از سلسله اینجا چه خود عثمان این امر را در جواب اهل عراقی میگفت
که در هر دو وقت است و آنرا عبدالمعز که در آن سلسله بود و بیت المال برسانید و آنچه گفته اند که حدیث بن حکم را باز
عبد المعز و کاتبان و او که هنوز آنها را گفته اند حرف خود مرده باشند بنظر خط است صحیح است که عمارت را بطریق
دار و خط او را باز کرده و همانا از سلسله خبردار باشد و در عمارت و نقش و حکم و نمودن واقع شدن مرید و مکاران
و فضیلت را بعمل تقویم نماید و در وقت فرستادن عیال مرده بود که اصل شهرت است بر او و در خط که گفته اند
خوار از شهران خود و هر که در و دیگر به پاریان را در بین مراد و شهران مردم از دانه مانند دانه عثمان با وقت
عزل نمود و توابع فرمود و اهل شهران را و در بین شهران عیال مرده بود و در خط که گفته اند که با وجود
فریب او و در سلسله کتابت عیال فرمود و در دستها و این ارقم و معصیت همه خبر عیال که در و داخل کرده اند
صحیح است که این برود و عیال که در سلسله است از قیام یکی از خدمت محنت طلب استخوان و در عثمان بعد از استخوان
این خط را خواند که ایما الی السان عبدالمعز این ارقم لم یزل شاکر انکم من ذری الی کبر و عمر الی الیوم و انکم
و معصیت و قد ولینا عبد بن بن ثبات و بنی از عمارت و باغات و مزاج عثمان در نسبت کرده اند که از بیت المال
نیز دروغ و از نسبت معصیت الیهم است که عثمان را در باب کثیر مال علی و او بود که هیچ کس به او رسد و این معصیت
به حدیثی که در وقت است و مقتدر مال که نام و آن هم را در مرصعات خود و خبران و شهران و مرید
و معصیت و عیال المال الصالح مرطال الصالح بنده پیش از خلافت هم طرف کمال او بسیار بود و در اوقات تجارت نشین

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

1551

[illegible]

عبد الرحمن منافق است هیچ بداند که چه میگوید عبد الرحمن غلط باور دارد که از حد است با عثمان بن مویز
بن نوفل است مرد پس اگر عبد الرحمن منافق بود و حیث او با عثمان صحیح نشد و اگر منافق نبود پس عثمان بن مویز
او منافق منافق شد و منافق خاکی است و منافق نیست و منافق نیست و منافق نیست و منافق نیست و منافق نیست و منافق نیست
منافق عثمان را در خانه خود نشاند و خوار داشتند که این نامه را عثمان برسان تا مانده که بسته شود و از پی سوار شوند
نیز در آن نامه اینهم بر قوم بود که اگر برای بدعت با نیکو دین را از علی بن ابی طالب و دیگر بر نصرت علی بن ابی طالب
عثمان بن مویز بن نوفل منافق خاک گفت که این نامه را خیر بنده که اصحاب رسول بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب
و قسم بخورم که از او نیست و خیر خدای تو در ده ام و من از سر بس عثمان گفت که ت با این سببه عداوت خود را
که او از من نه افتد و من نه از من افتاد و خیر من شد بعد از آن عثمان خود در حالت دم شکم انداخته او را کشت و در خانه
او را خنجر برآورد و تا چهار وقت ناز میبرد و من مانده و بعد از آن فاقه قهار و اول کسی که نبیان برای خنجر برآورد
او بود و من خنجر را شعله نمیداد و گفتند که اگر خانه من خنجر بود و در عرض او شعله غلیم را از پی ابی طالب بن ابی طالب
و عمار از آن بازور خانه خواندند که حضرت ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب
و نامه نوشتند برای عثمان و بدعت او را در آن نامه شمرده بودند که اگر از پی بدعت باز آمدی من با او
باز احاطت و حاجت میگویم خبر شرط است و بدعت شعله اگر کار روزی سه و نه و کعب بن عبد الله حله که نامه نوشت که در
کلام خیف نزد خاندان بسیار مندرج بود و بدعت همان نامه را در عثمان بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب
ابن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب
دست نازید و نزد باز او خنجر از او و کعب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب بن ابی طالب
من و تو هر دو است که چون سید مکرر موبه و از کوفه شد و در مسجد در آمد و مردم همه جمع شدند و او را کوفه و دعا
بود او در میان آمد عبد الرحمن بن حنین که کوتوال مسجد و رساله در بابا گشتن بود و گفت من را کوفه شد

و اینست از آن جنسیت که در باب خطایان از عظیم انجم مرئیان را رعایت کرده خود را بدین گونه حضرت امیر
باس حرم رعل و ام المومنین فرمود و طایفه در بهر آنکه در میان پیروان اسلام از هر چه ضعیف تر بود و نیز
نقل نمود در مقام ریافت از خلافت و قطعاً معلوم است که طایفه و نیز در عاقبت خود از آن جان حضرت امیر فرمود
که آنکه قاتلان عثمان را در دیوارهای میکاند و بعد از آنکه اینقدر رنج کثیر از شکر در راه خلافت و سلطنت طایفه
و حکم علی بن ابی طالب بر ایشان بجهت تقاضای فرمود در اصل با پس از آنست که در این راه از جنت و محبت آن
و ابو موسی اشعری را چون اهل بیته را از ریافت حضرت امیر منع میکرد مسایبت نمود و سوختن خانه و دغایان
از آن اسباب بدلت ملک اشترک بوضع آمد و حضرت امیر آنقدر را بخیر فرمود و آنکه تاریخ طایفه و وجود ملک
سوی در ریافتات تا حدی که بر آن پس معلوم شد که سلطنت خلافت ندهد مصالح است و نیست شدن مصالح و نیز
آن جنسیتی است که آن عثمان بن عفان را از صحابه رسول تحریف و ابانت نمود و چنانکه که کثر از شایع است و آنچه
را از امارت بعد از شک قبل بوقوع آمد بر تاریخ بیان بکشید اینست که آنچه بر عراقی شایع بود و آنچه
اهل سنت و جماعت این طایفه از روی روایات صحیحیه خود تصدیق کرده اند جواب دیگر است که عثمان را حضرت امیر
مردم تنها نمیدادند تا نقد فرموده بود که ترا خدا میبخشد در وقتی از او و طایفه عثمانی است و نیز در میان خود را که از
از تو خراج کنند هرگز نخواهی کرد و میر فرمودی نمود و چنانکه در صحاح اهل سنت و جماعت که آن حضرت ۴ روزی در میان
یا در آن خود و فرستادند و یک بیان نمود مردم را که هیچ بایست فرمود که این مرد و این را به عثمان خود آنروز
بر امارت خواهد بود و جمعی کثیر از صحابه این فتیله را روایت کرده اند و در ذکر همین فتیله جای خود فرمود که هر که
فتیله شایع باشد بهتر است از کتب است و یا شایع است و شایع است از روایت و در هر چه بهتر است از روایت و نیز
از این است خود روزی فرمودیت عندهی رسول الله که چون اهل بیت عرض کردند که بخت در دست ابو بکر و عمر و
عظیم فرمود که اینقدر علی را عظیم فرموده باز آنقدر عثمان را عظیم فرمود و نعم چون عثمان آمد با خود و سر

[illegible]

و این که در وقت دل افرازی منی که در هیچ مردی نبوده و این که در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
بود از خدایان غیبی که حاجت مانده و در هیچ کس نبوده و در هر حال آن قصه از طرف شایسته
افضل از هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
بنی است که توانا تر باشد از هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
فصل و عباد که در هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
و صمیمی بر مردم از هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
خود از هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
عبره و صمیمی بر مردم از هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
و شایسته و صمیمی بر مردم از هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
بنی که در هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
و در هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
باید از هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
بنی که در هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
از هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
عجیبه و صمیمی بر مردم از هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
و در هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
بهر هم در هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته
چنین در هر مردی که در هر مردی نبوده و در هر مردی که در هر حال آن قصه از طرف شایسته

این عزیز بن مسعود را که به سبب گفتن دوست و یار عثمان نزد ابن مسعود رفت و گفت که ای عبدالله مرا تو هم بخوان
 بخوانم و در آن خود نمیکوی که در تربیت عالم ایوم میفرمودم و یوازم از حق این مسعود سکوت کرد و جواب
 پس از حرف عثمان در آن سه بناده استغفار تقوی است و دفع نشد و افعی النامه در بنده که کشید و بری الله منه
 و این نفس این مسعود با عثمان خود از قبل شک و بیگانه است که از آن در آن را هم بایم می باشد آنکه که حدیث
 با علم دریافت او را اعتقاد باشد متفق می شد که از افاض بن ادران ابن مسعود بود گفته است که در وقت علی بن
 حنی مر مراندی توفی نه و غده قوم در کربل عثمان فقال ایوم سید عالم ان غفله و بیکه قد بیکه این خبر
 در عالم نیست علی که از اوقع می شد از این امر و در مطاع نموده و شود و امره بر نشید شکست خورده بود و جواب
 گفت دیگران حضرت امیر المؤمنین خود را عیسی بن ابی طالب عطای او را انقدر رسانند که فرموده که در احوال
 سبک معین بر جاده از و سادید و گفت و الله ایوب انهاری را که از اعظم افعی است از خلص شد و آنجا سب از آن
 و حق است که در ویران او کرد و عطای او منبر است تا آنکه از وی جدا شد و عبا وید علی که به عبا وید و او بود
 به یکی در آن و او در دین مسعود از عثمان در بی نام و در دین است حضرت امیر المؤمنین است که الله که معنی
 از آن که از اهل ایمان بعضی با و کن یا این امر قبیح خاطر او اندر تصور فهم خود است که احوال این امر را معنی
 نموده که سخی شناسید و در خطا انجاست و فقه عیسی بن حنن خروج و علی بن ادران و عبا وید و احوال
 که در آن است و عثمان نام است و از طریق ملکوت ابقه صبیح است که عبد الرحمن و عثمان را خجسته بر بایم بعد از آن
 بعد از آنکه عبد الرحمن با عثمان با سلطه بسیار داشت روزی عثمان از کثرت مباحثات نمودن گفت که در حق
 ملکوت الهی احاف یا این عرف این سبط بن حنی و این چنین امور در میان یاران و در ادران صحبت با
 دفع می نمود و انری نذران در و با حنی ماند از حضرت امیر المؤمنین معنی و انجاست با مردم واقع شد و از عطای او
 بر او بی عبا وید می زد و این یکدیگر که کنایه است از علی بن ابی طالب و انجاست با مردم واقع شد و از عطای او

[illegible]

[illegible]

مجاهدین و کرامت کانی خود بیدار که مطابق آن صفات باشد کینه بدان میگویند شریک این کینه پس در قتل قرار
نمیگیرد و بدین من وجه آن روز هم بدین که مطابق آن صفات بود این راه عثمان و دیگرین قصاص و قتل بود
که قتل آن فعل نیز واجب است چنانچه در کتاب فقهی و احکام ذکر شده است و در حق اهل باطن است چنانچه در کتاب
که ام فاضل الشافعی و ابوالکریم فاضل کاشانی در کتاب فقهی و احکام ذکر کرده است و در حق اهل باطن است چنانچه در کتاب
نیز از این من وجه آن روز هم بدین که مطابق آن صفات بود این راه عثمان و دیگرین قصاص و قتل بود
عثمان از عید الله قصاص کرد چنانچه در کتاب فقهی و احکام ذکر شده است و در حق اهل باطن است چنانچه در کتاب
که در این باره این کلام انصاف است قبل از این که بگویند بلامس و تقاضای این من وجه آن روز هم بدین که مطابق آن صفات بود
بمعنی من وجه آن روز هم بدین که مطابق آن صفات بود این راه عثمان و دیگرین قصاص و قتل بود
خود من وجه آن روز هم بدین که مطابق آن صفات بود این راه عثمان و دیگرین قصاص و قتل بود
را با احوال شریک را می ساخت که اهل باطن شریک بود اگر ترک قصاص می نمودند خود را شریک می ساخت
طعن نه است در حق حضرت امیر جمعی هم که در حدیثین بلامس و تقاضای این من وجه آن روز هم بدین که مطابق آن صفات بود
که در این باره این کلام انصاف است قبل از این که بگویند بلامس و تقاضای این من وجه آن روز هم بدین که مطابق آن صفات بود
نموده اند با آنکه جمیع عده بر این اتفاق می نمودند و در حدیثین بلامس و تقاضای این من وجه آن روز هم بدین که مطابق آن صفات بود
آنها را عید الله هم که در حدیثین بلامس و تقاضای این من وجه آن روز هم بدین که مطابق آن صفات بود
پس بر حق قصاص عثمان را حاضر نبود و در حدیثین بلامس و تقاضای این من وجه آن روز هم بدین که مطابق آن صفات بود
او نیز که در حدیثین بلامس و تقاضای این من وجه آن روز هم بدین که مطابق آن صفات بود
حاضر نبود و در حدیثین بلامس و تقاضای این من وجه آن روز هم بدین که مطابق آن صفات بود
باید دانست که در اینجا می بینیم چندین دلیل که در حدیثین بلامس و تقاضای این من وجه آن روز هم بدین که مطابق آن صفات بود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[Handwritten signature]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رفت نوی بود که چشم زخمی از دست آن دشمنان حضرت امام و مامی برسد و بر پیراهن مطهری و عمامه
 صورت بخت عطل حضرت امام نمود و معلوم وقت را در خواب آن پاک نسبت عرض نمود پس اگر ملکیت محمد
 عالیه نامت نور حضرت امام از وی استخوان برافرو بود اگر حجره در ملکیت عالیه نمی بود و از آن که حاکم وقت
 میرت امامت وقت و از قاپ بود و با لیس او آن گرفت علایق با و صفت مخالفت او که سیوه حکومت و ملکیت او
 عالیه و با لیس کرد و اگر کسی از شمشیر مکر این را بدین شود باید که در کتاب خود که مصلحت نیست مردان ملکیت او
 و بنیاد و در اینجا جمعی از شمشیر بطریق اتمت و اکثر عالیه را جای و شکان مسامی آغاز نمود و که بعد عالیه
 از آن با نام من نامت و در اکثری بود شده برادر مسجد آمد و مانع و من شد و او را میرت نمود و این عباس
 و جریه دینی شمشیر بر ما اصف و از این و از اندیشه آن خود سه بجکت میفلت و آن ملک ملکیت
 انیس و با لیس ملکیت عالیه که با لیس خود و درایت منی سانشتر لایه و لا نمیت و لا نورث کرده و سبب از نوع
 از طرف میراث مانع آمده چه نام او عالی میراث بنیاد و در آورنده بر آردن راجه حاجت بدو ملکیت عالیه
 جریه عباس او اگر مخالفت منظور و از آن جریه را بخند میکرد و جواب این عباس چه قسم می نمود و خلاصه
 ملکیت از زمین کل میراثات آنحضرت انجرات و زمین سکای در زنی و دیگر سلاح داشتند و از شمشیر و اسلحه
 زاهد جریه عالیه و در حاله راجع بر جریه و کل میراث منی بود و کل میراث آنحضرت با قطع در دست
 و نه او خود و غم شک که از بر شمس و لیس جیب است بر این افرانده توده قضیه و رسائی می بار و این است
 آبی که در آن زمان خود بر او میبندند و این که در زنی آنحضرت خطبه نمود و آن را که بکن عالیه می نمود
 از آن انقیاد و بیگانه من جرت قطع قرن الشیطان پس مرا و از قافه عالیه است و شک که از قافه معده ما
 قتال امیر الرئی و باعث قتل هزاران کس از زمین کرد و میره و در این منی اگر کسی باطل از عیبت
 خریف عیبت کلام بنیاد بر آن که این عبارت در مواضع بسیار جای چهار فرموده است و آن را که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

2721

2803

[illegible]

地

[illegible]

مدد و اوست و عظیم هم تحمل در در وقت عذاب خدا بعد از آنکه بداند که حق تعالی حکم خود را بر او واجب کرده است
 زیرا که این دشمن است و عظیم همی این را بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است
 پس هم حکم میکند که حکم خود را بر او واجب کند و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است
 این است که عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است
 و مخالف و عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است
 گفتن که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است
 عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است
 ابو یوسف و محمد بن الحسن شریف الله و در مسائل بسیار مخالفت است و خود کرده اند و انصار او دشمن است و خود کرده اند
 عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است
 یا او را در شوره و اجساد عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است
 و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است
 مقدمات تا غیر تعارض دشمنان محول بر دشمنی بسیار است و چون اصل فاسد است فروع فاسد نیز باشند و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است
 کتاب سید خلاف بن اصل ثابت است ابو خلف را ثابت میکنند از حضرت امام حسین و باب صلح خودی است
 امام حسن عسکری با معاویه که این ابن ابی کار بر بن صلح نمود و در خطبه امام حسن میفرمودند و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است
 که این ابن بن علی کان بدی اگر نه طافعلی اخره الحسن بن صلح معاویه و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است
 معاویه ای پس ابی کار و خطبه اگر موجب عداوت باشد لازم آید که حضرت امام حسین و دشمن حضرت امام حسن صلح معاویه
 بن عثمان و ابی کار و الصریح است دوم آنکه صلح معاویه در کتب زیاد کند و در بنی علقه اند و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است
 و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است و این را عظیم همی بداند که اگر او را نکند که بگوید که حکم خود را بر او واجب کرده است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

معلوم بر می آید که در این علم اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
سنت و جماعت متفق نیستند بر این که در این باب اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
جفتی نمی باشد از این جهت که در این باب اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
کسی را به این علم اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
افغانی و علی بن ابی طالب و در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
این علم اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
با علم اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
در این علم اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
که در این علم اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
سیدان و علم اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
نوشته اند و علم اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
و در این علم اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
اجتماع و علم اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
مانند یک کوه با قطع از روی تاریخ معلوم است که اهل سنت و جماعت در این باب
آن را یافته اند و هرگاه که در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
در این علم اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
در این علم اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب
در این علم اهل سنت و جماعت در این باب اتفاق کرده اند و هرگاه که در این باب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

می دانستند و نه قیامی بر او باشد که عاقل و بعضی عادات حضرت امیر زیدیه در این کسی غیوه پندیده
 عین و خلاص تر از تفسیر است زیرا که نفس و شخص در وضع اصلی علم قدرت و لقب در اصل از صفاتی است
 و بطریق عذر استعمال انتقاصی پیدا میکند و می بیند که آنکه نفس عادات باشد اقوی است از آنچه با نفس
 از وقت قدرت و نسبت آنکه نفس در قدرت را نیز بر او من عاقل از عادات بلکه از این سخن شکارند و بعد از صحت
 کمالات بجای و بعد از هیچ عین در درستی و او را دانکارند حال آنکه صفت که گاهی معصوم می باشد که در وقت کار
 بود باشد و از این نیز و گاهی عاقل غیر از وقت بودن عمر و لا قدر در دایره و در از انجمن و اگر این انساب
 واجب است و باشد عین او که از او است باید او نیز من باید گرفت و اگر رفاقت و محبت حضرت امیر
 او مانع نمی است از محبت و محبت نیز چرا و من صفت مانع نمیشود و صفت است و این صفت و صفت است
 و در این انطباق کرده بود با مادر معاویه و لا که شریف مصلحتی در شریک او بسیار است و در عین انطباق
 حکم کرده اند که هر دو نیز خلفا باشند و هر دو نیز شریف و ترویج شایسته و من و تقوی و در اختیار رفاقت سکون
 تا هر دو در این منصب بنشینند و علی الخصوص عز را در میان یک و کمال و شرف و این با هم نیز تمام بود و صفت
 بنام که گویند که آنحضرت طلق عاقل بلکه هیچ از وای خود را بخت عاقل و بعضی فرموده بود که هرگاه خواهر طلاق
 و هم هر که خواهر حال آنکه خدا متعالی بفرما عاقل طلاق این از وای نداشته بود و تقوی و مکرری چه سه فرمود
 و لا بکلی ملک پس این بعد از آن تبدیل من من از وای و بر او عجب حسنین و این نصیحت از وای را از وای
 تا حاصل کند که در عاقل و او را آخرت را اختیار نمودند و محبت بفرما رتاع زندگانی و عینش که امرانی انبیا را
 منی تا خدایت که این عز را بفرمود و دریا و آخرت جهان زود در راه و عاقل طلاق چنانچه خواست و در هیچ
 تفصیل در وقت بقا پس بعد از ثبات قری آنها که در دستور است و عینش هم به از وای و درین انبیا را احاطه
 علان بود و لا طلاق پس مکن نیت که آنحضرت او را طلاق میداد و تقوی و بعضی طلاق است و در عاقل است

ابابکر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۱

[illegible]

[illegible]

الحمد لله

[illegible]

14

[illegible]

کتاب خارج میگرد که حرف مجنونان بجای و اگر حضرت پیغمبر قبل از تولد آن جهان و متعارف از آن نبوده و در کتاب خارج
ایم و انوار منظر بود حال که در زمین متولد شده و قتال بر اجساد است و اینست وجهی که اولاد از کرامت نام نهادند
و غیر ذلک بعضی اوقات تبار و اعلام این اوصی را در عالم دما میدانست البته نبوده است و سراسر عالم
و نقصان این اقامت تا اعلام انبیا بود حال که بعضی کلمات اهل سنت و ارباب تقیه و تفسیر میکنند با قاع اهل
توحید است که چون حضرت امام حسن را در مقام نبی نمودند که اگر نبی بود امام حق کی بودی و در جوابی بخت کائنات
حلی میفرمودیم هرگاه اراده داشته باشد اخبار و در این گفت کرد بیان کرد و واقع شد چو حضرت امام حسن را
و اخبار باطل به دست ولایت امامت ندیدیم که اخبار تقیه کرد و بیعت بر قبول نفرموده اند که با آنکه خبر به جگه کرد
اما جمیع اصحاب و دوستان بر سر این امر تقیه را چیت برودند و اراده ازین خوف اعدا انباشتند که اگر کشتن مفاد
بسیار که کس محاسن را نمیدانست و اطفال منبر استی مجموع و شش عداک خود را بر سرین علوم کردیم که حضرت امام
چون تقیه نمود چه جای آنکه در تفسیر نبی که شهادت تواریخ حضرت امیر المؤمنین بعد از حضرت پیغمبر و سجاد است
آنکه در زمان شیخین زوی انور نبی است و در عرض حال که کجاست و بلاشب که در خلا و ملا و در نماز و در
و چه نهاده و غیر بر مهمات شریک و در خیال مانده است آدم آنکه بعد از شهادت زوی المؤمنین از مردم نیست
و با ما دید که اوقات همراه نمود و ما در وقت اصحاب حاضر و غایب بود و در مجلس المؤمنین گفتند که
یکایک هم همراه گرفته بودند و سینه فسیله همراه نمودند و در آنجا که منع میفرمودند ایشان را نموده است
بسیار در هر حالت اوصی باعث موافقت اصحاب با شیخین زوی انور نبی تقیه و بیایستی نبود و در اینجا
هم تقیه میفرمود و تفسیر میگرد که در هر انساب که یک از کتب معتبره است و اینست مطلبی که میگویند که او در دنیا
خاک در این آورده که عظیم ترین اخطای افعال بود و ما که ما نمون الی ما نمون که ما که ما نمون الی ما نمون
فال قال و کتبت ما تمام علی افعال و افعال عجیبان نیست فیداک قال و ان لم قال انما فیکرین انما فیکرین

[illegible]

[illegible]

[illegible]

البر

[illegible]

54

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٤

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١٠

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در غیر مذکور و حال حاضر ملاحظه است که این علم و توفیق شایسته برای این مقام فریده خبر ابرو و پس نه شکی در حق تعالی
که در این حال او مدینه نشین و مستقر است و بهر حال جامع از صاحب و نیز در این معجزات نیز که موجب کمالات این است و مدینه
این است و مستقر اقامت در این است و بهر حال جامع از صاحب و نیز در این معجزات نیز که موجب کمالات این است و مدینه
ابیت نعل ملک غره عاقل نظر باید کرد و در کلام علی بن ابی طالب که این مخالفت و می رود و بعد از آنکه خبر می رسد و در آن
قرآن را چه غیر این است که مخالفه و مستقر و می رود و خبر پس باید که در این مخالفت و مخالفت که در آن است
تبر است و نیز که منتهای کمالات این است و فاسق بوی است و اما در سنن و انبیا است و بعضی از این معجزات
شخصی و عثمان و خود را بهر اصول شیعیه نیز می بیند و اما در حقیقت این است و بهر حال جامع از صاحب و نیز در این معجزات
غریبی در کمال المومنین آورده که نسبت به غیر اینها حضرت شعیب که اهل سنت و جماعت شیعیه نموده اند و شعیب است
اصلی که در کتب اصحاب این است که آن اثری نیست و در این نشان این است که مخالفان علی فاسق اند و مخالفان علی
خواجه غیر این طریقه در تجربه آورده و مخالفه و مستقر و می رود و خبر پس باید که در این مخالفت و مخالفت که در آن است
است و اما در این حضرت شعیب با ابرو المومنین مخرج می ده اند علیه رحمت تعالی و تکلیف است و استعجال است و انفعال
کبره جلی در حال حق و در ابطال نمودند و غلبه یافت رسول تعالی از نو و نه انتهای کلام غنچه و علامه عبد
منزه صاحب انوار الیقینی برین اصل خود بحث نموده و جوابش نوشته و آن است که اگر کسی گوید که در این مخالفت
بر افعی از نفس هر چه است که مخالفه و مستقر و می رود و خبر پس باید که در این مخالفت و مخالفت که در آن است
نموده اند باشند و جواب این بحث باین عبارت نوشته که مخالفان علی که موجب کفر است از آنکه این معجزات را
اعتقاد کنند و معرفت بخیر احسان در این تعصیب نباید تا مگر حق واجب دانسته تر آن بر افعی از نفس
و نیز واجب است که از حقوق و عیال خود و منشی او را که کفر با جامع است واجب است و نفوس در میان
و احادیث پس اگر کسی بخورد و بر آن کافر و مرتد می شود و اگر معتقد و خوب بود و از دست او و مخالفی و اندک باید که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در عمل این تلقین نظام دولت بهما خبری است و نه در این که چون نام و او را وصف عنوانی است و نه در
و نه در این که در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
متعلق چون در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
بر این که در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
بر این که در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
شود و نه در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
پس مانع از وصول این خبر باشد که در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
بر این که در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
انکار است و نه در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
تا آنکه در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
قالی بر این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
و نه در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
احمال خطی خلاصه شود و نه در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
آنکه در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
و نه در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
و نه در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
خاکه که در این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در
نزد این وصف علتی را پیدا کنند که متعلق را تا این وصف بود و نه در

[illegible]

حضرت امام علی علیه السلام فرمود که هر که مرا از این امامت خود سلب نماید این را با منکران نیست خود را با منکران
سلب است و هر که از این امامت خود سلب نماید این را با منکران نیست خود را با منکران
حضرت زین العابدین فرمود که هر که مرا از این امامت خود سلب نماید این را با منکران نیست خود را با منکران
از خود حق امامت برآورد و بدینست امامت با او لا و خود کرده رفت و از خود نیاز و نفس دیگر که از طرف خداوند است
که از امام زین العابدین را و از آن مشرب نمیکردند و منی زید شیبیه که بلا شیبیه می امامت خود و دیگران است علم خود را
در میان بنام بن الحکم ظاهر نمیکرد و از بن دعوت بردارند تا آنکه شهادت یافت باز اولاد او می توانی
تا و امام جعفر صادق در بنیاب بر خاست و از خود و از امام جعفر نیز در میان خود و از امام جعفر نیز در میان خود
بنام جعفر بن محمد بن احمد و از اولاد امام حسن را در بنام جعفر بن محمد بن احمد و از امام جعفر نیز در میان خود
از دیگر امامت اند و هر که از این امامت خود سلب نماید این را با منکران نیست خود را با منکران
شلا خنجر رقیعی علیه السلام علیه السلام حضرت ابراهیم بنی راکش است عیال و در کتب است و در کتب است و در کتب است
امام علی را از زینت بی کفر بماند اینها است خاص کافر شود و حضرت اند که در حق زید شیبیه و جعفر بن احمد و از امام جعفر نیز در میان خود
و علی را و او را اند که کتب و در حق باشد که گویم که اولاد علی هر چند که امامت امام وقت بماند کافر باشد خود را و دیگر
با کلام امامت امام وقت کافر میشود لازم آید تفاوت و اختلاف در میان کافر حاد که با جمیع در میان کافر تفاوتی
امام زاده باشد یا علی هر که کفر بر زبان زند لازم نشد ما چنانچه خود گفتند که امامت کافر نیست و در حق علی
و حارث بر آردند پس کفر مخالف است و مخالف فاسق و مخالف کافر است اما هر که کافر است و کفر لازم آید خود را
چون انکار امامت کفر نباشد و حارث لازم انکار است و در فساد امامت کفر خود را و کفر لازم آید خود را
محال است بلکه هر چه حکم لازم است حکم لازم است پس انکار بر زبان نشد و نیز بر بیست کفار و در حدیث است که امام
از وقت اراده تصرف امام انکار علی صورت خواهد بود و انکار شیبیه جواب بن سخی علی و از اولاد کفر است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نسبت در دنیا است نزد کسی که در جان تمام زنده باشد و آنرا احکام باشد و این از بزرگترین عقیم است که در دنیا
 یعنی از ادیان است خلق الحکام است بی حدود و تدبیر و هیچ که شریعت را قطع می نماید زاده که در میان آنها
 از یک معصوم که نام برود و با وجود این طرف مخالفش را میزد و در او کینه او کینه نفسی او نیز اعتقاد و توارف
 داده باشند تا از این اهل سنت در معصوم به متعلقان را که از الحاد و از راج و به نسبت بهاری که بر دو جانب
 سید و در عالم عبادت الهی جامع وقت نظری که فی الحقیقت دارد بر سوره شریفه و وضع مطلق را برای
 او که فی حد و انضامی و از این نوع و در این احوال اید و نموده و در دفع او که کشیده باین طریقی گفت و اینجا تمام
 شریف است که بر بیت معصوم است که در شریعت با قوتی که در ذکر کردن و اشاره به منع آن نمودن است
 گوید که می تواند بود که در شریعت از این باشد یا در عباد از متعلقه مقبول درگاه الهی باشند و در میان این است
 دفع و شایسته که در راه دفع شده باشد از این در این معصوم و در صورتی که با این طرفین را معصوم
 و معصوم بر یک گفتن میام چه شریعت گفته که معصوم است و در هر دو صورت از اصلی است که جان الهی اند و دفع
 مخالفت با دین معصوم که نمی در آن و در آن که عبادت معصوم باشد و دیگری جان الهی و غیرت است پس
 بر هر دو صورت که در عبادت می تواند بود که در طرفی خاصه باشد که بر این است که بی معصوم است و دیگر جان الهی و
 معصوم افعال و عبادت دیگر که از این بر این باشد یا فی آن زنده نخواهد شد و چون طرف دیگر که جان الهی است
 با این شریعت و بی نیست معصوم آن زنده شده است و در هر دو صورت معصوم معصوم است و در هر دو صورت معصوم
 معصوم معصوم و بی نیست معصوم آن زنده شده است و در هر دو صورت معصوم معصوم است و در هر دو صورت معصوم
 در اینجا به حل بسیار است زیرا که کلام را فرض کنیم در میان بر دو معصوم که با هم آرزوی بی امکانست و چون
 طرف معصوم اند که بی نیست معصوم آن زنده شده است و در هر دو صورت معصوم معصوم است و در هر دو صورت معصوم
 از این است که بی نیست معصوم آن زنده شده است و در هر دو صورت معصوم معصوم است و در هر دو صورت معصوم

معصوم

[illegible]

بر آنچه در آن آمده باشد و اظهار آنرا در کمالی کرده باشد و کلام بدست سخنان طریقه هم رضا از جمله این سخنان
 در نظرات مطاع بخش و عداوت نبوده باشد و اب این کمال را در کلام طریقی در آورده که حاصلش اینست که چون
 از خفای که بطریق معلوم است در علم کمالی مشرب نشاند که خلاف حق امر از عامه بیجان او محاسبه چون
 حکایت است و آن در خود که در خیرات نیز بخیر و به فعل است او آنکه حضرت زمر از عقیقه آنکه بطریق معلوم است و
 از انجاس حضرت امام حسن و حضرت علی و حضرت آدم و این است که این شخص خاص از عداوت حق محافط مصون باشد
 پس عام و دو جانب حق باشد و اجماع عدول لازم می آید یا احوالی چنین مصون باشد دوم آنکه در بعضی از
 محافل در معانی المذهب و صاحب نیکی باشد و گاهی در موارد در عداوت و نظرم لیا و در حق نمک حکم است از جانب
 بدو صفتی در حق جانبیت است و در محفل چنان بر حد آن خود رجوع کند و حال در آن را هم غیر نمک به غیر حق
 که در عداوت بسیار در این باب است و عداوت عداوت است و تقررات و رسالت مگر در بیات هم در میان
 در عداوت آن حرکتی کلامی از وی مدوری باشد و در بعضی اوقات این عداوت مستمر نماید و در بعضی دیگر از
 نیز نه و بعضی اوقات خود خود میکند و این عداوت از لواحق نسبت است که بی و غیر حق در هم و غیر معلوم در
 و غیر حلی و تقی و غیر حق را هم و محط است انقدر است که اعتبار از این نگاه ضرر جدا و بی از در و غیر
 در عداوت مستمر نمیکند از آنکه این را این عداوت است و این است دلیل این و عداوت از آنرا می رسد و غیر
 ایات در ادیان بنما است این آنکه حضرت موسی را چون از شجره نهد او را انوار رسید و یقین معلوم نمود
 که خدای گوی است که کلام می نماید و این باقی عداوت نماید و در عداوت و عداوتی و عداوتی این عداوت نماید
 که حضرت زکریا و در الحلال و عداوت با کمال است باز چون عداوت و در عداوت و عداوت و عداوت و عداوت و عداوت
 و در عداوت است که عداوت نماید و در عداوت و عداوت و عداوت و عداوت و عداوت و عداوت و عداوت و عداوت
 با حزن از حزن که عداوت و عداوت و عداوت و عداوت و عداوت و عداوت و عداوت و عداوت و عداوت و عداوت

۲۲۱۲

بیان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

0233

[illegible]

این کلامی که سید محمد
 علمیه است بعد از کلام حق و
 حق که از جبهه خداست
 علی بن ابی طالب و اهل بیت
 است که بر این کلام است
 و کلامی که منسوب است
 به او این کلام است

این کلامی که از حضرت است که این کلام را قبولی درگاه خود است
 برین و هم که در این کلام در اتم این کلام را در این کلام
 و کلامی که در این کلام در این کلام در این کلام
 و کلامی که در این کلام در این کلام در این کلام
 و کلامی که در این کلام در این کلام در این کلام

ARCHIVE
 Dr. Z...
 IMI, Feb 19...

این کلامی که در این کلام
 و کلامی که در این کلام

MANUSCRIPT

این کلامی که در این کلام
 و کلامی که در این کلام

این کلامی که در این کلام

